

# توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال سیزدهم  
شماره ۱۵۱ مهر ۱۳۹۱ - اکتبر ۲۰۱۲

## از حقوق ملل در مقابل امپریالیسم دفاع کنیم

جامعه ملل یک سازمان جهانی بود که در دست امپریالیستها و استعمارگران می چرخید. آنها در این سازمان که در واقع مجمع تقسیم جهان بود مستعمرات و مناطق نفوذ خویش را در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین تقسیم می کردند و با خط کش، کشور لیبی متعلق به ایتالیا از تونس و الجزایر سهام فرانسه و مصر سهم انگلستان و... جدا می ساختند. وقتی تقسیم مناطق نفوذ از راه دیپلماتیک به سرانجام نرسید جنگ جهانی را راه انداختند. جامعه ملل که بعد از جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۸ بوجود آمده بود و عمرش تا ۱۹۳۳ طول کشید، نتوانست امنیت و صلح در جهان برقرار کند. جنگ جهانی دوم با آن همه فجایع دلخراش، ملت‌های جهان و بویژه کشورهای کوچک را خواستار آن کرد که سازمانی جهانی برای حفظ صلح و امنیت همه ملل بوجود آید تا قدرتهای بزرگ قادر نباشند با قلدری و گردنکشی منافع کشورهای کوچک و ضعیف را از بین ببرند. سازمان ملل متحد که باید بعد از جنگ جهانی دوم با تکیه بر تجارب تلخ جامعه ملل و فجایع جنگ اول و دوم جهانی تاسیس می شد، بیان آرزوی ممالک ضعیفتر بود تا بتوانند در آرامش و صلح به ترقی و تکامل بپردازند و با ممالک بزرگتر از حقوق برابر برخوردار باشند. تجاوز و جنایات نازیسم در اروپا احساس و تمایل به مسالمت و زندگی در آرامش و امنیت را فریاد می زد. از این رو بعد از جنگ جهانی دوم تلاشهایی برای تاسیس سازمان ملل متحد بوجود آمد. در زیر، ما به نطق رفیق مولوتف وزیر خارجه اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در کنفرانس ملل متحد در سانفرانسیسکو در تاریخ ۲۶ آوریل ۱۹۴۵ اشاره می کنیم تا ارزیابی شوروی لنینی-استالینی را در مورد لزوم تاسیس این سازمان و نوع برخورد آنها و اهمیت آن، بیان کرده باشیم.

...ادامه در صفحه ۳

## بوته را دیدن و جنگل را ندیدن به همدستی با امپریالیسم منجر می شود

پدیده را باید در مسیر تاریخی تحولاتش مورد ارزیابی قرار داد. این یک اصل دیالکتیکی است.

جنگل را ندیدن و درخت را دیدن مثال بارز در مورد کسانی است که افق دیدشان کوتاه و محدود است و خود را با مسائلی سرگرم می کنند که در مسیر تحولات زندگی آنها نقش تعیین کننده نداشته و علیرغم تلاشهای کور آنها تغییری هم در این مسیر ایجاد نمی کند. فعالیت آنها دلمشغولی و برای رفع بیکاری است. این عده همیشه به علت همین کوربینی، ساده نگری و ذهنی گرائی از اینکه سرنوشت همیشه بر افکار و برنامه های آنها خط بطلان می کشد و نتایج اعمالشان همیشه بر ضد خود آنها و اهدافشان تمام می شود، دست به شکایت دارند و ناله سر می دهند. آدمی را در نظر بگیرید که در هنگام سقوط اتوبوسی به قعر دره به خیال خودش به صندلیهای عقب اتوبوس پناه می برد تا از سقوط اتوبوس جلو گیرد. این آدمهای نابینا نه می توانند اتوبوس را نجات دهند و نه خودشان را به جای امن برسانند. زیرا آنها در سیستمی حرکت می کنند که مجموعه آن در حال سقوط است و عقبگردهای آنها در سیر تحولاتی که در پیش است ادا تاثیر ندارد. شاید فقط برای خودشان داروی مسکنی باشد، ولی برای اطرافیانشان سم مهلک است. کسی می تواند در تعیین مسیر موثر... ادامه در صفحه ۲

## نفس برگذاری شانزدهمین اجلاس سران ممالک غیر متعهد، تودهنی به امپریالیسم و صهیونیسم

اجلاس سران جنبش غیر متعهدها امسال در ایران برگزار شد. امپریالیستها و صهیونیستها تلاش فراوان کردند تا از برگزاری این نشست ممانعت کرده و حداقل بکوشند تا ممالکی که در جهان دارای وزنه سیاسی هستند، نظیر هند در این نشست شرکت نکنند. این تلاش امپریالیستها که برای به انزوا کشاندن کشور و مردم ایران می باشد، تا در عرصه دیپلماتیک نیز همان سیاست سنتی تجاوز و تنبیه و زورگویی و قلدری را اعمال کنند، با شکست فاحش روبرو شد. سیاست تحریم شرکت در این نشست باید با سیاست مجازات اقتصادی و تهدید ایران به تجاوز از جانب امپریالیستها تکمیل می شد. آنها می خواهند ارباب دنیا باشند و برای همه ممالک دنیا تعیین تکلیف کنند. آنها تنها نوکر حلقه بگوش می خواهند و برای عبور از مرزها و سلطه بر کشورها، خواهان آزادی بی قید و شرط هستند. وقتی ما می گوئیم که سیاست به انزوا کشاندن ایران و مردم ایران در دستور کار امپریالیستهاست، دقیقاً به آن خاطر است که برای آنها استبداد رژیم جمهوری اسلامی و فسادش کوچکترین اهمیتی ندارد. برای آنها اهمیت ندارد که دست این رژیم تا آرنج به خون جوانان وطن رنگین است. برای آنها سرنوشت مردم ایران، هیچوقت کوچکترین اهمیتی نداشته است و ندارد، برای آنها منطقه امن و امان برای صدور نفت و گاز و تسلط بر انرژی ارزان و انحصاری کردن آن برای تسلط بر جهان، اهمیت دارد. پای خود آنها تا زانو در خون می غلتد و آنها برای تامین منافع خود از دریائی پر از خون عبور کرده اند و می کنند. این جانوران با رژیمهای دموکرات و انقلابی حاکم در ایران بمراتب بدتر رفتار می کنند. مشتی ابله سیاسی تصور می کنند با یاری و در پارکابی امپریالیستها با استفاده از "فرصت مناسب" می توانند در ایران سوسیالیسم را مستقر کرده و در ایران اشغالی!!!؟؟ بر ضد امپریالیسم بکنند. قدرت تخیل مغزهای معیوب این عده شگفت انگیز است.

جرم دکتر محمد مصدق، ملی کردن صنعت نفت ... ادامه در صفحه ۵

به حزب کار ایران (توفان)، حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

**درخت را دیده و جنگل را ندیدن...**

باشد که سقوط اتوبوس را پیشگویی کند و از قبل برای ممانعت از این امر، اقدامات مقتضی را رعایت نماید.

این مثال ساده را از آن جهت زدیم که این اصل منطقی را در ارزیابی های مشخص از شرایط مشخص کشورمان مورد استفاده قرار دهیم و از آن در امر سیاست بیاموزیم. باید دید قانون عام تحولات کنونی در منطقه چیست و آنگاه است که مسایل خاص ایران در متن این قانون عام قابل توضیح و بررسی علمی است. این یک اصل دیالکتیک مارکسیستی است. وقتی ما می گوئیم در جوامع مبارزه طبقاتی وجود دارد، این یک اصل عام است. خاص به این مفهوم است که تعیین کنیم که در این جامعه مشخص، این مبارزه طبقاتی میان کدام طبقات است. میان کارگر و سرمایه دار، میان ارباب و رعیت و یا برده و برده دار و یا اشکال بینابینی دیگری... این، یک امر علمی پژوهشی است و کار ما را در امر بررسی مسایل تسهیل می کند. اگر کسی نداند و نفهمد که در متن این قانون عام باید به بررسی بپردازد، آنوقت کارش فقط بدور خود گشتن و نفهمیدن سیر حوادث و مبارزه طبقاتی مشخص در کشور مفروض است. آنوقت کارش به این محدود می شود که تنها در مقابل کنش ها، واکنش نشان دهد، بدون آنکه به کنگه مسایل پی برده باشد. شما اگر در متن این قانون عام حرکت نکنید، هرگز قادر نخواهید بود علت وقوع حوادث را توضیح دهید، چه برسد به اینکه راه حل صحیح ارائه دهید. و این وضع اپوزیسیون خودفروخته ایران و یا آن بخشی از اپوزیسیون ایران است که در سردرگمی و بیهودگونی غرق است.

قانون عمومی و اتوبوسی که در منطقه به حرکت در آمده است کدام است؟ این امر از تجزیه و تحلیل منظره سیاسی جهان بدست می آید. یکی از تضادهای اساسی جهان که در تحولات جهانی نقش داشته و در آنها موثر است، تضاد میان امپریالیسم و خلقهای جهان است. امپریالیسم برای توسعه مناطق نفوذ خویش به هر وسیله ای دست می زند و سعی می کند ابزار عملی و ذهنی آنرا فراهم آورد. امپریالیسم به بازار فروش برای کالاهای خویش نیاز دارد، امپریالیسم به دستمزد ارزان برای تولید کالای خویش نیاز دارد، امپریالیسم برای تولید کالاهای خویش به مواد اولیه نیاز دارد که در ممالک دیگر در زیر خروارها خاک نهفته است. امپریالیسم برای تحقق این خواستهای خویش که خود بخود به انجام نمی رسد به حکومتهای دست نشانده در ممالک جهان که تنها به ساز امپریالیستها برقصند نیاز دارد، آنها نیاز دارند که برای حفظ طعمه خویش رقبای خود را از میدان بدر کنند و همه طعمه را خود شخصا تناول نمایند و زمینه ای ایجاد کنند که این وضعیت به نفع آنها در جهان حفظ شود.

یکی از قطعیتترین مسائلی که امروز در جهان مطرح است، مسئله انرژی فسیلی و هسته ای است. با کاهش منابع فسیلی در جهان و با نیاز

کشورهای رو به توسعه نظیر چین، هندوستان، برزیل به انرژی، وضعیتی در جهان ایجاد شده است که تسلط به منابع انرژی برای امپریالیستها را به یک امر بود و نبود تبدیل کرده است. امپریالیسم آمریکا از زمان تولید نفت و تجارت آن توسط آقای راکفلر برای سوخت در چراغ های نفتی گرد سوز با لوله لامپا تحت نام چراغهای "استاندارد" شرکت نفتی "استاندارد" اوایل کمپانی" را بنیانگذاری کرد و با تولید اتومبیل و روشن شدن اهمیت نفت در جنگ جهانی اول با سفر پرزیدنت روزولت به عربستان سعودی به بزرگترین منابع نفت جهان دست یافت. از همان تاریخ جنگ پنهانی بر سر تسلط بر منابع انرژی میان آمریکا و انگلستان در جهان و بویژه در خاورمیانه در گرفت. ایران، عراق، کویت و ... به منطقه نفوذ انگلیس بدل شدند و عربستان سعودی در خدمت آمریکا ماند. مبارزه بر سر کسب این ماده حیاتی روز بروز بیشتر تشدید می شود و امروز به نقطه اوج خود رسیده است. دامن زدن به جنگ مسلمان و مسیحی در آفریقا تا مناطق نفت خیز را از زیر نفوذ مسلمانها خارج کرده و با تجزیه ممالک آنها و تضعیف حکومتهای مرکزی و ایجاد نفاق به منابع اولیه آنها دست پیدا کنند، در سودان، نیجریه، سومالی، کنیا، مالی و سایر ممالک آفریقایی بخوبی مشهود است. در همین رابطه زمینه ذهنی توجیه تجاوزات را به کشورهای اسلامی فراهم می آورند و مسئله حجاب زنان و یا عدم تساوی حقوق زنان و مردان در ممالک اسلامی را که ۱۴۰۰ سال وجود داشته است به مسئله روز و سیاست تبلیغاتی خود بدل می کنند. قرآن می سوزانند و از محمد کاریکاتور می کشند و اسلام ستیزی را رواج می دهند، از مسلمانان به عنوان آدمهای تروریست، خطرناک، مردسالار، زن ستیز، ضد کودک و... نام می برند. بیکباره جنبش لختیها راه می اندازند تا ثابت کنند خودشان مرفقی اند و مسلمانها که لخت نمی شوند ارتجاعی اند، در حالیکه ماهیت امر در این است که این عده می خواهند هم زنان و هم مردان ممالک نفت خیز مسلمان را لخت کنند. همه این کارها و تبلیغات سازمانیافته برای آن است تا در افکار عمومی زمینه تجاوز به کشورهای نفت خیز مسلمان فراهم شود. شما اگر لحظه ای به نقش اپوزیسیون خود فروخته ایران نگاه کنید بخشی از وظایفی که سازمان "سیا" آمریکا به عهده آنها گذارده است بخوبی به عهده گرفته اند. اسلام ستیزی آنها ایجاد زمینه سازی برای تجاوز به کشورهای مسلمان است تا به مردم ممالک خود چنین تفهیم کنند که این وحشی ها شایسته داشتن و نگهداری منابع انرژی نیستند و حضورشان زندگی ما را به خطر می اندازند و آسایش و رفاه ما را که ناشی از وجود انرژی است تهدید می کنند، زیرا می خواهند آنچه را که **حق طبیعی!! ما** و منبع آسایش ماست، تصاحب کنند. کم کم امپریالیستها مالک منابع نفتی ما می شوند و ملت های ما، کسانی محسوب می گردند که گویا می خواهند با توحش جلوی پیشرفت تمدن را بگیرند. با همین منظور بود که یکی از

سیاستمداران آمریکائی به کنایه گفت: "نفت آمریکا به اشتباه در زیر خاک عربستان سعودی قرار گرفته است". این سخن صمیمانه، نشان می دهد که امپریالیست آمریکا مترصد آن است که در صورت کمبود نفتش، خاک عربستان سعودی را اشغال کند. منابع نفتی عربستان سعودی اکثرا در مناطق شیعه نشین قرار دارد و شیعیان در زیر نفوذ جمهور اسلامی ایران هستند. این نفوذ نه تنها از نظر مذهبی است، بلکه با تهدیدهای ایران علیه اسرائیل و آمریکا در منطقه، با حمایت ایران از مردم فلسطین و لبنان از نظر سیاسی نیز بسیار بُرد داشته و برای جمهوری اسلامی ایران محبوبیت خلق می کند. این است که تبلیغات ضد اسلامی و نه ضد ادیان بطور کلی، توسط عمال امپریالیستها در جهان را باید در متن سیاست عمومی امپریالیستها برای تصاحب نفت جهان و زمینه سازی توجیه گرانه ذهنی این تجاوز ارزیابی کرد. اگر کسی این جنگ را نبیند و تنها کارزار آزادی جنسی و یا آزادی "زنا" راه بیاندازد و خود را امروزی و مرفقی و مدرن جا بیاندازد یا ابله است و یا عامی خودفروخته ای که وی را برای این گونه موارد پرورش داده و فربه کرده اند.

آنجا که پای مسلمان و مسیحی در میان نیست، مانند لیبی به اپوزیسیون سازی تقلبی دست زده و قبیله گرایی و دموکراسی و حقوق بشر و حمایت از مردم غیرنظامی... را تشویق می کنند تا با بمباران مردم غیر نظامی و ایجاد عدم امنیت و تجزیه کشورها به منابع نفتی آنها دست پیدا کنند. در عراق به کردها و شیعیان بر ضد سنی ها تکیه کردند تا نفت عراق را از چنگ روسها و چینی ها بدر آورده میان خودشان تقسیم کنند. در آذربایجان شیعه، تهدید روسیه و ارمنستان و ایران و ترک زبانی را وسیله دخالت خود و ترکیه در آنجا نمودند تا جای پای مهمی در آنجا کسب کنند و نفتش را غارت کنند. هم اکنون نفت خلیج فارس بجز ایران در دست امپریالیستهای آمریکا و انگلیس و تا حدودی فرانسه است. ایران تنها کشوری در منطقه است که امپریالیستها موفق نشده اند زمام امور سیاسی آنرا به کف آورند. بر عکس در اثر نفوذ ایران در عراق شیعه مذهب و در عربستان سعودی در بخش شیعه نشین، بحرین، یمن و لبنان و... وضعیتی ایجاد شده است که منافع راهبردی امپریالیستها در منطقه در خطر است. مبارزه با مذهب شیعه بوی نفت و خون می دهد. تسلط بر چاههای نفت ایران از طریق یک رژیم دست نشانده، جنایتکار و مستبد در ایران، گلوگاه اروپا و چین و هندوستان را بدست امپریالیست آمریکا داده که می تواند از طریق تعیین خودسرانه بهای نفت به جنگ روسیه ای برود که هم اکنون قدرت نظامی و اقتصادی را مدیون به حراج گذاردن منابع نفتی اش است.

در مناطقی که از جنگ شیعه و سنی و قبیله ای خبری نیست، مسئله قوم گرایی را مطرح می کنند و در پی تجزیه این کشور بر می آیند. امپریالیستها هرگز دلشان برای اجرای حقوق بشر و یا احترام به حقوق... ادامه در صفحه ۳

**سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، به دست مردم ایران**

**درخت را دیده و جنگل را ندیدن...**

ملل در ایران نسوخته است. ولی در حال حاضر بیادشان آمده که در ایران ملت‌های گوناگون وجود دارند که حقوقشان از طرف "فارسها مورد تهدید" قرار گرفته است. بیکباره در همه قطعنامه های کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل نه تنها از نقض حقوق بشر در ایران سخن می رود، از نقض حقوق اقلیتها و مذاهب نیز سخن به میان می آید. همین امپریالیستها بودند که خانم اشرف پهلوی را به ریاست کمیسیون حقوق بشر در زمان شاه برگزیدند. ظاهرا در آن زمان نه حقوق بشر در ایران به زیر پا گذارده می شد و نه حقوق اقوام و ملل. بیکباره امپریالیستها خواهان حق تعیین سرنوشت ملت‌ها بدست خودشان در ممالک دیگر شده اند. همدستی کردهای ناسیونال شونیست با امپریالیستها و صهیونیستها، رژیم طالبانی و بارزانی در عراق، که تازگی ندارد و ده ها سال است ادامه دارد و همدستی ناسیونال شونیستها آذری با دولت ترکیه و جمهوری آذربایجان و دادن امکانات مالی و تجهیزاتی به آنها، همه و همه در خدمت تجزیه ایران با تکیه بر امپریالیسم و صهیونیسم برای تسلط به چاههای نفت ایران است و نه برای تحقق حقوق دموکراتیک ملل و رفع ستم ملی از آنها، در دنیای امروز رفع ستم ملی تنها می تواند در مبارزه با امپریالیسم و در راه تحقق جامعه بی طبقه تحقق یابد، در غیر اینصورت قبول رقبت امپریالیستها توسط ممالکی است که به صورت "لقمه های ریز و چرب" در آمده اند. بهترین نمونه هم اکنون مستعمرات به ظاهر مستقل کشورهای سابق یوگسلاوی است که حتی قادر نیستند بودجه خود را تامین کنند. راستی این اپوزیسیون مصلحت گرای ایران کجا بود، در موقعی که احزاب خود فروخته گرد به پای بوسی جرج بوش و طالبانی و بارزانی رفته بودند و با آنها همکاری می کردند و خواهان تجاوز امپریالیستها به ایران بودند؟ این اپوزیسیون یادش رفته که برای حفظ وحدت در مقابل جمهوری اسلامی با آنها جبهه مشترک تشکیل داده بود.

هر چه بیشتر کشور چین توسعه می یابد و همراه با هند و برزیل به مواد خام بیشتر نیاز پیدا می کند، تضادها بر سر کسب مناطق نفوذ تشدید می گردد. حمایت چین از ایران و یا روسیه از ایران را باید در کادر تامین منافع خود آنها دید. اگر وضعیت منطقه طوری بگردد که دست آمریکا در ایران و خلیج فارس باز گردد و رژیم در ایران سر کار بیاید که مانند محمد رضا شاه گماشته آمریکا باشد، آنوقت منافع ملی چین و روسیه نیز برای تامین انرژی و یا درآمد ملی به خطر می افتد. آنوقت اروپا نمی تواند با پول بی اعتبار خود بنام یورو از آمریکا نفت بخرد. اروپا باید نفت خود را با ارز "معتبر" دلار بپردازد، که این وابستگی کامل اروپا به آمریکا است. حمایت چین و روسیه از ایران نه به خاطر آن است که گویا ایران مستعمره چین و روسیه شده است، بلکه بخاطر آن است که از

دست رفتن مهره مهمی مانند ایران در معادلات منطقه، خطر بزرگی برای منافع این ممالک است و توازن قوا را در سطح جهانی بشدت تغییر می دهد. البته همدستان امپریالیستها و صهیونیسم در متن سیاست عام امپریالیستها در منطقه، همیشه همین شایعه را تبلیغ می کنند و همه را برای مبارزه علیه چین و روسیه تحریک و ترغیب می نمایند، در حالیکه استقلال ایران از جانب آنها نیست که مورد تهدید واقع می شود، از جانب بخش مهمی از امپریالیستهای غرب و صهیونیسم است که برای تسلط بر چاههای نفت و ممانعت از دستیابی ایران به فناوری هسته ای مورد تهدید است.

اینکه امپریالیستها مخالف آن هستند که ایران به انرژی هسته ای و صنایع پیشرفته دست پیدا کند، این خطر را برای آنها دارد که ایران با دست یافتن به فناوری مدرن و خودکفائی داخلی، دست بازتری در تعیین بهای نفت و مقدار استخراج و عرضه نفت به بازار و نیاز کمتری به کسب ارز خارجی داشته باشد. تامین انرژی از طریق هسته ای، تلاش در جهت خودکفائی، طبیعتا به کاهش فروش نفت در عرصه داخلی منجر می شود و نفت ایران را برای نسل‌های بعدی ایران بخاطر استفاده در امور پتروشیمی حفظ خواهد کرد. دستیابی به این فناوری دست ایران را در کاهش و یا افزایش و تعیین بهای نفت باز می گذارد و آینده نسل‌های آتی ایران را تامین می کند. این عمل با سیاست عمومی امپریالیسم در ایران منطبق نیست. ایران مستقل از انرژی نفت، بطوریکه بتواند خودش اورانیوم خودش را غنی سازد و انرژی هسته ای را در منطقه بفروش برساند و صاحب ارز خارجی گردد، مغایر سیاست امپریالیستی برای به زیر سلطه کشیدن کشورهای منطقه است و منجر به کاهش تولید نفت و افزایش بهای آن به صورت سرسام آور است. افزایش بهای نفت، ممالک امپریالیستی را دچار اختلال در تولید می کند، زیرا کالاهای آنها امکان رقابت با کالاهای چینی را که در بدترین شرایط استثماری به صورت ارزان قیمت تهیه می شوند، ندارند. برای امپریالیست آمریکا تسلط بر منطقه و ایران یک امر حیاتی است.

بی جهت نیست که دانشمندان اتمی ایران را ترور می کنند. همین کار را آنها بعد از اشغال عراق با همه اساتید و دانشمندان عراقی کردند. آن بخش از اپوزیسیون ایران که این ترورها را محکوم نکرد، در بساط امپریالیستها رقاصی می کند.

تنها در این کادر می شود مسایلی که در منطقه اتفاق می افتند توضیح داد و بررسی علمی کرد. تجاوز به سوریه، خرابکاری قطر و عربستان سعودی در منطقه، تجاوز به بحرین و یمن، حمله به لیبی، سرکوب نهضت فلسطین و لبنان، اپوزیسیون سازی در بروکسل و استکهلم و لندن، راه انداختن کارزارهای حقوق بشری و یا فمینیستی و... انجمن لختیها، قرآن سوزان، ممانعت از بنای مساجد، کارزار ضد ختنه،

کشتار خارجیان مسلمان در اروپا، آدمکشی در افغانستان و عراق مسلمان به صورت میلیونی، تجاوز به کشورها با هواپیماهای بی سرنشین و کشتن چندین هزار نفر در این ممالک بدون حکم دادگاه و تنها بر اساس ادعاهای سازمانهای امنیتی و... خود نشانه تروریسم عریان، قلدری و بیانگر ماهیت ضد بشری و ضد دموکراتیک و ریاکارانه امپریالیستهاست که باید با تمام قوا در مقابل آنها ایستاد و فریب آنها را نخورد.

کسانی که سقوط اتوبوس را نمی بینند و به صندلی آخر پناه می برند، کسانی هستند که فکر می کنند با درآوردن شورت هایشان در ملاعام و ساختن تقویم لختی ها با اندامهای کج و معوج خود و یا شرکت در سازمان مسلمانان سابق و شرکت در نمایشات اعتراض صهیونیستها در برلن و تورنتو علیه مسلمانان و فحاشی به اعتقادات مذهبی مردم و یا همکاری با گینگریچ آمریکائی، مانند سازمان مجاهدین خلق، دارند به سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی خدمت می کنند. بگیریم که رژیم هم سرنگون شد، سرنوشت نفت ایران و غنی سازی اورانیوم چه می شود؟ سرنوشت ایران متحد و یکپارچه چه می شود؟ بهانه این عده که دستشان رو شده است، این است که به این همه مسایل بعدا رسیدگی می کنیم. بیچاره هائی که با دست امپریالیستها بر سر کار آیند و در استخر آنها شنا کنند و در متن سیاست آنها تعیین سیاست نمایند، استقلالی ندارند که بعدا بتوانند با اختیار تصمیم اتخاذ کنند. آنها با پناه بردن به صندلی عقب اتوبوس، دل خودشان را خوش کرده و مردم را فریب می دهند. مبارزه با نقض حقوق بشر در ایران زمانی مضمون بشری و سیاسی و موثر دارد که دست امپریالیستها را از هم اکنون رو کند. باید از هم اکنون بر ضد سلطه طلبی امپریالیسم در منطقه و ایران مبارزه کرد. هر گونه تضعیف امپریالیسم و شکست آنها در منطقه به نفع مصالح ایران و ممالک منطقه است، این آن قانون عامی است که هر کس باید بفهمد. هر کس این حرکت و مسیر تحولات را نبیند، جنگل را ندیده و به درخت چسبیده است. رژیم جمهوری اسلامی فاسد، مستبد، ارتجاعی، عقب مانده و ناقض حقوق بشر است، ولی مگر قرار است امپریالیستها در ایران رژیم دست نشانده ای بر سر کار آورند که هم حقوق ملیتها را در نظر بگیرد، هم حقوق بشر را و هم دموکرات و انقلابی باشد؟ چنین شیر بی یال دم اشکمی خدا هم نافرید.

\*\*\*\*\*

**از حقوق ملل در مقابل...**

"این کنفرانس باید شالوده آتی سازمانی برای امنیت ملل جهان را پی ریزی کند. این یک وظیفه بزرگ است که تا به امروز نتوانسته بدرستی حل شود. چه کسی نمی داند که جامعه ملل بهیچوجه از پس آن بر نیامد. این جامعه کسانی را که به وی دل بسته بودند مایوس کرد. قابل فهم است که... ادامه در صفحه ۴"

**تجاوزگران استعمارگر، باید خاک عراق و افغانستان را بی قید و شرط ترک کنند**

**روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مایبند داشته باشد خودداری خواهند نمود.**

**۵- کلیه اعضاء در هر اقدامی که سازمان برطبق این منشور به عمل آورد به سازمان همه گونه مساعدت خواهند کرد و از کمک به هر کشوری که سازمان ملل متحد علیه آن اقدام احتیاطی یا فهری به عمل می‌آورد خودداری خواهند نمود.**

۶- سازمان مراقبت خواهد کرد کشورهایی که عضو ملل متحد نیستند تا آنجا که برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی ضروری است بر طبق این اصول عمل نمایند.

**۷- هیچیک از مقررات مندرج در این منشور، ملل متحد را مجاز نمی‌دارد در اموری که ذاتاً جزو صلاحیت داخلی هر کشوری است دخالت نماید و اعضاء را نیز ملزم نمی‌کند که چنین موضوعاتی را تابع مقررات این منشور قرار دهند لیکن این اصل به اعمال اقدامات فهری پیش‌بینی شده در فصل هفتم لطمه وارد نخواهد آورد.**

.... "همه جا تکیه از توفان است).

بر اساس احترام به موازین این منشور نه ترکیه حق اشغال کشور مستقل قبرس را دارد و نه اسرائیل حق دارد سرزمینهای فلسطین را بخشی از خاک خود محسوب کند و در مورد مرزهای جغرافیائی خویش به سازمان ملل دروغ بگوید. به موجب این منشور حداقل رئیس جمهور آمریکا آقای جرج بوش حق نداشت به خاک کشور مستقل عراق تجاوز کند و یا هم اکنون ممالک زورگو و دشمنان سازمان ملل و منشور آن حق ندارند در مورد سوریه که یک کشور مستقل و عضو در سازمان ملل است، دست به دسیسه و توطئه زنند و صریحاً اعلام کنند که عربستان سعودی و قطر و آمریکا و فرانسه و ترکیه برای سرنگونی رژیم بشار اسد در تکاپو هستند و در امور داخلی این کشور با دست زدن به تروریسم و جنایت جنگی دخالت می‌کنند.

آقای میت رامنی نامزد ریاست جمهوری از حزب جمهوریخواه، آمریکا در یک برنامه تلویزیونی به نقل از نشریه اتلانتیک اعلام کرد: "من به شما اطمینان می‌دهم، اگر رئیس جمهور شوم، ایرانی‌ها هیچ تردیدی نخواهند داشت که من در صورت لزوم دست به حمله نظامی می‌زنم." وی اضافه کرد: "معتقد نیستم که ما برای آغاز جنگ باید اجازه خاصی بگیریم، رئیس جمهور خود این توانائی را دارد".

ماتان ویلنایی وزیر دفاع درونمرزی اسرائیل بیان کرد که جنگ اسرائیل با ایران سی روز طول می‌کشد و اسرائیل در این جنگ ۵۰۰ کشته خواهد داد.

معاون وزیر خارجه اسرائیل از چند هفته حیاتی پیش رو، درنهائی شدن سرنوشت مذاکرات هسته ای ایران سخن گفته و برآن است که باید همین امروز شکست این گفت و گوها و پایان تماس های سیاسی را اعلام کنند. در نزد مقامات اسرائیل این مذاکرات جزه‌در دادن وقت و خرید فرصت برای جمهوری اسلامی نیست. ناتانیاهو از آمادگی خوب پشت... ادامه در صفحه ۵

صدها هزار نفر را به قتل رساندند و بر نفس پیدایش این سازمان قلم بطلان کشیدند و هر روز تلاش می‌کنند از سازمان ملل متحد همان جامعه ملل بی لیاقت و فاقد حقوق و ارزش را بسازند. امپریالیستها مجامع جهانی را به آلت فعل خویش تبدیل می‌کنند.

حال ببینیم که در منشور ملل متحد که مورد توافق همه ممالک بوده است، از جمله چه مطالبی مندرج است:

"منشور ملل متحد سندی است که هدفها و سازمان و نحوه کار سازمان ملل متحد و نهادهای وابسته به آن را تعیین می‌کند. این سند در حکم اساسنامه سازمان ملل است.

متن منشور ملل متحد در ۲۶ ژوئن ۱۹۴۵ در سانفرانسیسکو در پایان کنفرانس ملل متحد به امضای ۵۱ کشور رسید و در ۲۴ اکتبر ۱۹۴۵ لازم‌الاجرا شد. امروزه ۱۹۱ کشور آن را امضا کرده‌اند و رعایت مفاد آن برای همه اعضاء سازمان ملل متحد الزامی است. در متن منشور صریحاً تأکید شده که مفاد منشور بر هر قرارداد بین‌المللی دیگری مقدم است.

فصل اول - مقاصد و اصول

ماده ۱ مقاصد ملل متحد به قرار زیر است:

**۱- حفظ صلح و امنیت بین‌المللی و بدین منظور به عمل آوردن اقدامات دسته جمعی موثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات تعدیل و حل و فصل اختلافات بین‌المللی یا وضعیت‌هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه‌های مسالمت‌آمیز و برطبق اصول عدالت و حقوق بین‌الملل:**

**۲- توسعه روابط دوستانه در بین ملل بر مبنای احترام به اصل تساوی حقوق و خود مختاری ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی؛**

۳- حصول همکاری بین‌المللی در حل مسائل بین‌المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی یا بشردوستانه است و در پیشبرد و تشویق احترام به حقوق بشر و آزادیهای اساسی برای همگان بدون تمایز از حیث نژاد - جنس - زبان یا مذهب؛ و ...

ماده ۲- سازمان و اعضاء آن در تعقیب مقاصد مذکور در ماده اول بر طبق اصول زیر عمل خواهند کرد:

**۱- سازمان بر مبنای اصل تساوی حاکمیت کلیه اعضاء آن قرار دارد.**

۲- کلیه اعضاء به منظور تضمین حقوق و مزایای ناشی از عضویت تعهداتی را که به موجب این منشور بر عهده گرفته‌اند با حسن نیت انجام خواهند داد.

**۳- کلیه اعضاء اختلافات بین‌المللی خود را به وسایل مسالمت‌آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین‌المللی و عدالت به خطر نیافتد، حل خواهند کرد.**

**۴- کلیه اعضاء در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر**

**از حقوق ملل در مقابل...**

امروز کسی آرزو نمی‌کند جامعه ملل فاقد حق و قدرت را احیاء کند. جامعه مللی که مانع هیچ متجاوزی نشد تا جنگی را علیه ممالک صلحجو تدارک نبینند، آری حتی بیداری ملل را در مقابل تجاوز سربرآورده، رک و راست به خواب کرد. بویژه چهره جامعه ملل زمانی صدمه دید که تلاش بی‌شرمانه صورت گرفت تا وی را به آلت دست این یا آن نیروی ارتجاعی و قدرتهای صاحب امتیاز تبدیل کنند. در اینجا مناسب بنظر می‌رسد که به آموزشهای غم‌انگیز جامعه ملل اشاره کرد، آنهم به این علت که در آینده از خطاهای کهنه‌ای که در تحت عناوین وعده‌های پر زرق و برق نباید انجام شوند، اجتناب ورزید. نباید تصور کرد که صبر مردم، چنانچه دولتها مجدداً بی‌لیاقتی خویش را در امر ایجاد یک سازمان جهانی به نمایش بگذارند، که از زندگی مسالمت‌آمیز انسانها، از زمینهایشان، از نسلهای جوان آنها در مقابل وحشت و مصیبت‌های جنگ غارتگرانه امپریالیستی محافظت کند، بی‌انتهاست.

اتحاد شوروی صمیمانه و بدون تزلزل از ایجاد یک سازمان جهانی قدرتمند برای امنیت حمایت می‌کند. همه آن چیزهایی که به دولت شوروی و تلاشهایش برای این کار عمومی مربوط می‌شود، تا یک چنین سازمانی برای صلح و امنیت ملل بعد از جنگ ایجاد کنیم، با آمادگی به انجام می‌رسد. برای حل این مسئله ما حاضریم بدون قید و شرط با همه دولتی که به این کار اصیل حقیقتاً ایمان دارند همکاری کنیم. ما باورمندیم که این هدف تاریخی با نیروی متحد خلقهای صلح دوست علیرغم همه موانعی که بر سر راه تحقق وجود دارند، قابل دسترسی است..."

تلاشهای دول پیروزمند بعد از جنگ، احساسات عمومی مردم که وجدانشان از آن همه جنایتکاری نازیها و مصیبتها و فلاکت جنگ به عذاب آمده بود، پشتوانه محکمی بود تا با شعار صلح خواهی که در جهان توسط کمونیستها با لباس سفید و کبوتر صلح تبلیغ می‌شد، جلوی ادامه تجاوز و سر برآوردن دیوهای امپریالیستی گرفته شود و سازمان ملل متحد سر بگیرد و تا حدودی برای ملل کوچک امنیت و صلح به وجود آورد. سازمان ملل متحد دست‌آورد مبارزه بشریت بر ضد خودسری و قلدری امپریالیستها در تقسیم جهان در میان خودی‌ها بود. از همان بدو تشکیل این سازمان امپریالیستها کوشیدند زمام امور این سازمان را به کف آورند و آنرا در جهت منافع خویش بگردانند. آنها از امتیازات ویژه‌ای که داشتند نظیر استفاده از حق وتوی آمریکا در سرکوب مبارزات مردم فلسطین و تجاوز ضد بشری اسرائیل به سرزمین های فلسطینی سوء استفاده کردند و امپریالیست آمریکا حتی تا بجائی پیش رفت که از پرداخت حق عضویت خویش به سازمان ملل متحد سر باز زد و این سازمان را تحت فشار قرار داد تا به تمایلات این امپریالیست قلدر تسلیم شود. آنها تا جایی پیش رفتند که با دروغ و دغل و سند سازی در شورای امنیت به عراق حمله کردند و

**کارگران زندانی و همه زندانیان سیاسی، بی قید و شرط آزاد باید گردند**

## از حقوق ملل در مقابل...

جبهه اسرائیل نظیر پناه گاهها برای مقابله با پی آمدهای حمله متقابل ایران برای مباداهای دور و نزدیک سخن گفته است.

رئیس اسبق موساد می گوید اگر من ایرانی بودم دوازده هفته بعدی را کاملاً نگران بودم...

وقتی از وزیردفاع- ایهود باراک- راجع به سخنان رئیس پیشین موساد سؤال می شود، می گوید در اظهارات او نکات اساسی وجود دارد. ما به زودی ناگزیر خواهیم شد، تصمیمات دشواری بگیریم.

نتانیا هو صهیونیست آدمکش اسرائیلی بدون وقفه ایران را به حملات هوایی و نابودی توسط سلاحهای هسته ای تهدید می کند. وی زیردریائی های مدنی که از آلمان دریافت کرده است با موشکهای اتمی برای مقابله با ایران تجهیز کرده است. اوباما مانند سلفش جرج بوش مرتب مدعی است که همه گزینه های بر ضد ایران در روی میز قرار دارد و آنها با دادن بمبهای سنگر شکن به اسرائیل مانع از آن خواهند شد که ایران به سلاح اتمی دست پیدا کند.

در اخباری که در این عرصه و تحریک افکار عمومی بر ضد ایران منتشر شده می خوانیم: "بازی های رایانه ای یکی از پرفروش ترین و در عین حال تاثیر گذار ترین کالاهای فرهنگی رسانه ای هستند که این روزها در میان تقریحات جوانان جای خود را به شدت باز کرده اند. یکی از بازیهای محبوب که اکثر کاربران رایانه با آن آشنا هستند، بازی «پرندگان خشمگین» یا همان Angry Birds می باشد. به نظر می رسد این پرندگان خشمگین و سازندگان آن این بار هوای حمله به ایران را در سر می پرورانند.

در جدیدترین نسخه بازی «پرندگان خشمگین» (Angry Birds) با نام Fry Me To The Moon، در مرحله ۹ این بازی شما باید در سیاره ای به جنگ دشمنان خود و نابود ساختن آنها بروید که کاملاً شبیه به نقشه ایران می باشد. البته در این بازی کار به اینجا ختم نمی شود و در مرحله ۱۰ نیز شما به تخریب خانه هایی می پردازید که طبیعتاً خانه های ایرانیان است چرا که این خانه ها بر روی سیاره ای شبیه به نقشه ایران بوده و حتی یکی از این خانه ها چیزی نیست جز برج میلاد".

صورت تهدیدهای صهیونیستها و امپریالیستها پایانی ندارد. در این میان کسی نیست که بگوید و بنویسد که این اقدامات همه و همه مغایر نص صریح منشور ملل متحد است. آقای بان کی مون دبیرکل سازمان ملل که فقط نقش گماشته آمریکا را به عهده گرفته است تلاش نمی کند به صهیونیستها و امپریالیستها دهنه بزند و به همه تفهیم کند که آمریکا، انگلیس، فرانسه و اسرائیل حق تهدید و تجاوز و تحریم ندارند و باید "اختلافات بین المللی خود را به وسایل مسالمت آمیز به طریقی که صلح و امنیت بین المللی و عدالت به خطر نیافتد"، حل کنند.

این وظیفه دبیرکل سازمان ملل متحد است که با

استناد به منشور آن اعلام کند: "حفظ صلح و امنیت بین المللی و بدین منظور به عمل آوردن اقدامات دسته جمعی موثر برای جلوگیری و برطرف کردن تهدیدات علیه صلح و متوقف ساختن هرگونه عمل تجاوز یا سایر کارهای ناقض صلح و فراهم آوردن موجبات تعدیل و حل و فصل اختلافات بین المللی یا وضعیت هایی که ممکن است منجر به نقض صلح گردد با شیوه های مسالمت آمیز و برطبق اصول عدالت و حقوق بین الملل" باید حل گردد. رسانه های امپریالیستی و ممالک تجاوزگر امپریالیستی حق ندارند ممالک کوچکتر را تهدید کرده و حقوق آنها را بلطایف الحیل پایمال گردانند.

احترام به منشور ملل متحد در مصلحت ممالک کوچک است تا در مقابل زورگویان مقاومت کنند. از زمان جرج بوش حقوقدانان امپریالیستی در پی آن بودند که مسئله تحقق حقوق بشر را به صورت تاکتیکی در مقابل حقوق ملل قرار دهند و با بخشیدن وزنه بیشتر به حقوق بشر آنهم بر اساس مصالح امپریالیستی به حقوق ملل تجاوز کنند. ریاکاری در حمایت از حقوق بشر باید وسیله ای می شد تا حقوق ملتها را به زیر پا بگذارند. امپریالیستها به جای احترام به حقوق مندرج در منشور ملل متحد اصل تاخت زدن حقوق ها را با یکدیگر و ارزشگذاری اختیاری را به میان کشیدند تا برای توسعه طلبی خود بهانه ای بیابند. کسانی که به حقوق ملل احترام نمی گذارند چگونه ممکن است به حقوق بشر احترام بگذارند. اگر ملتی لایق دارا بودن حق تعیین سرنوشت خود نیست، چگونه ممکن است افراد همان ملت لایق حق تعیین سرنوشت خودی و حقوق فردی خود باشند.

در دنیای امروز کمونیستها باید از حقوق ملل صرف نظر از ماهیت حکومتهای در قدرت در این ممالک دفاع کنند، زیرا از این طریق است که می توانند به توسعه طلبی امپریالیستی افسار زنند و دست آنها را در تلاش برای استیلای بر جهان رو کنند. کسانی که در پشت پرده عوامفربانه حمایت از حقوق بشر به تجاوز به حقوق ملل صحنه می گذارند یا نادانند و یا در این ریاکاری امپریالیستها برای خودفروشی و وطفروشی دست دارند.

کمونیستها باید از دستاوردهای بشریت که محصول تجربه میلیونها انسان به خاک و خون افتاده است درس گیرند و مانع شوند تا امپریالیستها از سازمان ملل متحد همان جامعه ملل را بسازند و به تقسیم سهام بپردازند.

عمال امپریالیسم در ایران با نقابهای گوناگون بر این سیاستهای امپریالیستی صحنه می گذارند و حاضر نیستند از حقوق ملت فلسطین به خاطر رهبریت حماس دفاع کنند. آنها حاضر نیستند تجاوز ناتو به لیبی را به بهانه رعایت حقوق بشر محکوم نمایند. آنها از امپریالیستها عاجزانه خواهش می کنند تا برای "تامین و تحقق حقوق بشر" به ایران حمله کند و حق حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران را به زیر پا بگذارد. آنها به

هیچ یک از دستاوردهای بشریت اعتقاد نداشته و احترام نمی گذارند و نمی فهمند اگر نقض حقوق ملل مجاز است و حق تعیین سرنوشت آنها به امپریالیستها واگذار می شود دیگر چه نیازی به سازمان ملل متحد است؟ امروز حمایت از حقوق ملل و مخالفت با دخالت خارجی در امور داخلی ممالک صرف نظر از نوع حکومت آنها یک امر انقلابی است و برعکس توسل به حقوق بشر برای هموار کردن راه تجاوز به این کشورها عمیقاً ارتجاعی و عوامفربانه است. حزب ما بارها گفته و باز تکرار می کند که برای افشاء اعمال دست نشانده امپریالیستها، برای نشان دادن چهره ایرانیان خودفروخته باید همیشه خواست مبارزه برای دموکراسی را با مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم پیوند زد. تنها این شعار است که نشان می دهد شما به استقلال کشورتان احترام می گذارید و خواهان تحقق دموکراسی در درون کشورتان با دست مردم کشورتان هستید. حزب ما تحقق این دموکراسی را از طریق سرنگونی نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی می داند و این خواست مکمل خواست ما در دفاع از حق حاکمیت و تمامیت ارضی ایران است.

\*\*\*\*\*

## نقش برگذاری شانزدهمین...

بود و نه تعلق خاطر به اسلام و تعهد به آن. اینکه دوران مصدق آزادیهای نسبی در ایران بیش از تمام دوران تاریخ صد و اندی ساله اخیر بود، بر کسی پوشیده نیست و با هیچ برجسب انقلابی نمایی کاذب نیز نمی شود تاریخ ایران را نفی کرد. مگر همین جانوران استعمارگر نبودند که در دوران دکتر مصدق فروش نفت ایران را تحریم کردند؟ و به خلیج فارس لشکر کشیدند و ایران را تهدید به تجاوز نظامی کردند تا از ملی کردن صنعت نفت دست بردارند؟ ماهیت رفتار آنها از سرشتشان برمی خیزد و نه از دلسوزی آنها برای مردم اسیر ایران. این است که ما باید از اصولیت حمایت کنیم و نه اینکه مرتب آلت دست امپریالیستها بوده و به نواهای سحرآمیز آنها برقصیم و خودمان را انقلابی جا بزنیم و توجیهات "انقلابی" برای ارباب نیروهای واقعا انقلابی بتراشیم.

امپریالیستها و نوکرانشان اجلاس سران جنبش غیر متعهدها را مورد حمله قرار می دهند و نوکرانشان پس از انکار جنبه سیاسی آن، از آن به عنوان سفر توریستی سران یاد می کنند، که گویا رئیس جمهور مصر فقط چند ساعت در آن شرکت داشته است و یا ترکیه علیرغم دعوتش در آن شرکت نکرده است و یا پاره ای از ممالک دنیا، سران خود را به این اجلاس نفرستاده بودند و... آنچه روشن است، این است که دولت ترکیه که کشوری متجاوز و عضو ناتو است هرگز عضو ممالک غیر متعهدها نبوده و در آینده هم نخواهد بود. ممالک... ادامه در صفحه ۶

زنده باد همبستگی ملی خلقهای ایران، برقرار باد جمهوریهای شورائی سوسیالیستی در ایران

**نقش برگذاری شانزدهمین...**

غیر متعهد کشورهایی هستند که به هیچ یک از پیمانهای نظامی دو دسته بندی جهانی قبل از فروپاشی شوروی تعلق نداشته اند. نه پاکستان و نه ایران که اعضاء پیمانهای نظامی سینو و سنتو بودند و نه ترکیه که عضو پیمان ناتو بود و هست، نمی توانستند عضو این مجمع باشند. دلسوزان این عده برای ترکیه که در واقع از ترس و بی آبرویی در این نشست شرکت نکرد، طبیعتاً سرمنشاء دیگری دارد.

در اینجا سخن بر سر فهمیدن اوضاع سیاسی جهان و تحلیل مشخص از شرایط مشخص است و نه موفقیت و یا عدم موفقیت رژیم جمهوری اسلامی در برگذاری موفق این نشست. امپریالیستها و قدرتهای بزرگ که سازمان ملل متحد را از طریق شورای امنیت و حق وتو به زیر سلطه خود در آورده اند و از طریق اتحادیه اروپا، سازمان ملل غیر رسمی نوینی خلق کرده اند، که بر ضد مصالح کشورها و ملتها قطعنامه صادر کرده و دستور تجاوز و جنگ، تحریم، تنبیه، همراه با تهدید و خرابکاری، اعلام می کند، چشم دیدن یک مجمع بزرگی را که از اکثریت ممالک جهان تشکیل شده است و مورد حمایت روسیه چین و هندوستان، اندونزی و... است، را ندارند. آنها به این مجمع به صورت رقیب نگاه می کنند که هنوز صدای ضعیف ممالک جهان را بازتاب می دهد. درست است که در ممالک امپریالیستی رسانه های کنترل شده و یکسان گردیده از پخش اخبار مربوط به آن جلوگیری کرده و یا دروغ پخش می کنند، ولی در اکثریت ممالک جهان ملتها از نتایج اقدامات این کنفرانسها با خبرند و سد سانسور امپریالیستی را می شکنند. امپریالیستها به این مجمع مانند خاری در چشمشان نگاه می کنند و در پی نابودی آن به مثابه یک نیروی مزاحم هستند و در کار آن مرتب اخلال می کنند. آنها استدلال می کنند، نفس وجود این مجمع قابل توجیه نیست، زیرا دنیای امروز دیگر دنیای دو قطبی نبوده و دنیای تحول آزاد و دوران آزادی های بی قید و شرط گشت و گذار سرمایه ی لجام گسیخته در اقصی نقاط جهان است و لذا ادامه کار مجمعی که بر اساس دنیای دو قطبی پدید آمده ضروری نیست. طبیعی است که در وضعیت سیاسی کنونی دیگر نمی توان از بی طرفی در میان دو قطب صحبت کرد، ولی این "بی طرفی" و مقاومت در دنیای یک قطبی امروز، در مقابل سیاستهای تجاوزکارانه امپریالیستها و استیلاجویی آنها، معنای دیگری جز مخالفت با امپریالیسم و تلاش برای تحقق حق تعیین سرنوشت خود، بدون دخالت خارجی ندارد. به این جهت امپریالیستها اساساً خواهان نابودی نشست ممالک غیر متعهد هستند. آنها ناراحتند از اینکه این ممالک نظریات ایران را در مورد حق غنی سازی اورانیوم، نظریات خود می دانند و خویشتر را نیز از این حق برخوردار به حساب می آورند. آنها همواره از حقوق ایران در امر غنی سازی اورانیوم حمایت کرده اند و

در این مورد قطعنامه صادر نموده اند، زیرا اقدام آنها دفاع از حق خویش نیز محسوب می شود. امپریالیستها اخبار مربوط به این امر را پخش نمی کنند و در مورد تصمیمات این نشستها یا دروغ می گویند و یا گذرا از کنارش با مودیکری می گذرند. زیرا کشورهای غیر متعهد، با تجاوز به فلسطین و نوار غزه و لبنان و اشغال سرزمینهای فلسطینی و نقش جنایتکارانه اسرائیل مخالفتند. این واقعیت را، هم اسرائیل می داند و هم همه امپریالیستها و این است که با مناقش می گردند تا در میان صدها اظهار نظری که در این مجمع می شود، آن بخشی را که به مزاق آنها با توجه به ترکیب ناهمگون مجمع، سازگار است منتشر کنند.

اینکه رئیس جمهور اسلامی مصر به دولت سوریه تاخته است و از تریبون مجمع برای بیان نظریاتش سوء استفاده کرده است، موضوع روز آنهاست. چرا؟ زیرا رئیس جمهور مصر که نماینده اخوان المسلمین و تحصیل کرده آمریکا بوده و مهره مناسبی برای مهار اخوان المسلمین در مصر است، در نزدیکی به آمریکا و تعلق خاطر به دلارهای آمریکا و عربستان سعودی راه دیگری بجز این دیروزی نداشته است. آقای مُرسی حامی تجاوز عربستان سعودی، القاعده، اخوان المسلمین، قطر، جنگ شیعه و سنی و... در سوریه است. وی بجای آنکه دخالت از بیرون را محکوم کند که در انطباق کامل با منشور این مجمع است، سرکوب تروریستها از درون را توسط یک دولت مستقل به انتقاد می کشد.

وی بجای محکوم کردن تجاوز عربستان سعودی به یمن و به بحرین، با دستور شیوخ عرب به حکوت سوریه پرید. وی با حمایت از تروریستها در واقع از همه دعوت کرد که از اصل دخالت در امور داخلی کشورها و تروریسم جهانی حمایت کنند. وی اظهار داشت: "ما نمی توانیم خونریزی در سوریه را متوقف کنیم جز اینکه همه ما حمایت کامل خود را از مردم سوریه ابراز کرده و خواهان آن هستیم که باید از سقوط به دایره جنگ داخلی جلوگیری کنیم. بسیار حیاتی است که مخالفان سوریه با یکدیگر متحد شده تا بدون نابودی کشور، به دستاوردهای خود دست پیدا کنند." وی به عنوان رئیس قبلی نشست ممالک غیر متعهد، بی شرمانه و برخلاف عرف بین المللی، سایر ممالک را به سرنگونی رژیم یکی از اعضاء رسمی این سازمان فراخواند و تروریستها و ارداتی خارجی و مزدور را "مردم سوریه" قلمداد کرد. معلوم نیست که چرا این مردم حتی با کمکهای مالی و فنی و تجهیزات و تبلیغاتی و انسانی دول امپریالیستی هنوز نتوانسته اند رژیم بشار اسد را که گویا فاقد پایگاه اجتماعی است و تنها به دو سه نفر از طایفه علوی ها متکی است، سرنگون کنند. پرت و پلا گونی های مُرسی از نظر مردم جهان و ممالک مستقل پیشیزی ارزش ندارد و به بی آبرویی وی بیشتر یاری می رساند.

پرسش ما این است که مگر خانواده اسد و حزب بعث از یکسال و نیم قبل در سوریه بر سر کار

آمده و این سیاستهای استبدادی را اتخاذ کرده اند؟ روشن است که حمله به سوریه زیر نقاب دلسوزی برای مردم و حقوق بشر، ریشه های دیگر دارد و مربوط به تسلط امپریالیسم بر منطقه و انحصار انرژی فسیلی جهانی است. سوریه سپربلای ایران است و این سیاست تجاوزکارانه با سقوط اسد برطرف نمی شود و بعد نوبت خرابکاری در لبنان است که از هم اکنون سناریوی جنگ شیعه و سنی را طرح کرده اند. و آنوقت نوبت ایران است که آذریهای گرگ خاکستری و ناسیونال شونیستها ارتجاعی را با کردهای خودفروخته ناسیونال شونیست برای آزاد کردن بخشی از ایران و حمایت امپریالیستها برای جلوگیری از "کشتهای قومی" و "نجات مردم" از سرکوب جمهوری اسلامی آماده کرده اند. آقای مُرسی در این کُر دستجمعی است که آواز می خواند و باید بدون هراس ماهیت این سخنرانی را برملا ساخت. رژیم جمهوری اسلامی جسارت آنرا ندارد که سیاست عمومی امپریالیستها در منطقه را برملا کند و مردم ایران را نسبت به عواقب این سیاست آگاه گرداند. آنها همیشه در عقب را برای کنار آمدن با امپریالیستها مانند همه بورژواها که با هم قرابت خونی دارند باز می گذارند. برای مبارزه با امپریالیسم باید به مردم آگاهی داد و آنها را بسیج نمود و نه اینکه به شمارش تعداد موهائی برخاست که از زیر روسری خانمها بیرون زده است. این شیدان حتی اگر به سخنان خویش باور داشتند که نمایش موی سر مردان را از پای در می آورد، لشگری از زنان بی حجاب به جنگ سربازان آمریکائی می فرستادند تا آنها در هواپیماها و تانکها و موشکهای خویش از پای در آیند و تسلیم اسلام عزیز شوند. معلوم می شود تاثیرات شوم انوار نامرئی موی سر زنان تنها بر مردان مسلمان کارائی دارد.

البته این جمع از استقلال کشورها دفاع کرده و مخالفت خود را با تجاوز خارجی بیان داشته است. ولی برای کسانی که در مجالس امپریالیستها رقاصی می کنند، این مسایل اهمیتی ندارد. این عوامل هست که ضجه امپریالیستها و اعمال همدست آنها در سراسر جهان را درآورده است.

ولی سران بسیاری از ممالک به زیر بار این قلدری امپریالیستی نرفتند و مانع شدند که جنبش غیر متعهدها به آلت دست امپریالیستها بدل شود و ممالک متعهد اعم از امپریالیستی یا غیر امپریالیستی یکه تاز میدان شوند و برای غیر متعهدها امریه صادر کنند. موفقیت فشار امپریالیستها برای حضور این کشورها در ایران، می توانست پایان کار جنبش غیر متعهدها برای همیشه در جهان باشد. آنوقت امپریالیستها یک صدای اعتراضی دیگر را در جهان برای یکه تازی خفه کرده بودند و دستشان در سازمان ملل متحد و اتحادیه اروپا بکلی باز بود. تصورش را بکنید که اکثریت قریب بالاتفاق ممالک جهان به تاسی از عربستان... ادامه در صفحه ۷

**رویزیونیسیم حاکم، دیکتاتوری بورژوائی است و نه دیکتاتوری پرولتاریا**

**نقش برگذاری شانزدهمین...**

سعودی و شیوخ مرتجع عرب در مقابل اوباما و نتانیاهو سر تسلیم فرود می آوردند و در این شانزدهمین اجلاس شرکت نمی کردند، صرف نظر از اینکه باید برای عدم شرکت خود دلیل قانع کننده و مردم پسندی ارائه می دادند که جنبه عام و برای همیشه معتبر نداشته باشد و تنها قاعده خاصی برای ایران باشد، یکبار برای همیشه گور جنبش غیر متعهد را کنده بودند. از آن روز دیگر هر قدری در جهان می توانست با دروغگوئی و سند سازی و جعل اخبار مانع شود که کار اجلاس این مجمع سر بگیرد. از آن روز هر کشوری می توانست به بهانه های مسخره این نشست را تحریم کند و در آن شرکت نکند، از آن روز دیگر نمی شد نام غیر متعهد بر این کشورها گذارد، زیرا تعهد خود را به امپریالیسم و صهیونیسم اعلام کرده بودند. آن روز آخرین روز برپائی چنین نشستی بود. طبیعتاً این سیاست امپریالیستی برای نابودی جنبش غیر متعهد، با شکست کامل روبرو شد.

اینکه رژیمهای عضو این مجمع مرتجع و ناقض حقوق بشر هستند و در فساد غوطه می خورند، فقط مربوط به رژیم جمهوری اسلامی نمی شود. رژیمهای نظیر رژیم "حرامزاده" لیبی و یا مراکش و اردن، عربستان سعودی، یمن و شیوخ مرتجع عرب ... همه از همین قماشند. تازه رژیمهای جنایتکارتری در جهان وجود دارند، که عضو این مجمع نیستند و بهر جنبائی در دنیا دست می زنند و کسی جلودار آنها نیست. این رژیمها نظیر امپریالیستها و صهیونیستها حتی عضو سازمان ملل نیز هستند و پاره ای از آنها از حقوق ویژه نیز برخوردارند.

آیا می شود به این بهانه وجود چنین مجمعی و بدتر از آن به بهانه وجود یک رژیم جنایتکار نظیر جمهوری اسلامی در این مجمع، آنرا نفی کرد و در کار تشکیل آن اخلاص نمود؟ اگر این عمل مثبت باشد، باید سازمان ملل متحد را که اکثریتش را همین غیر متعهدا تشکیل می دهند نیز منحل کرد و دست امپریالیستها و صهیونیستها را برای هر تجاوزی باز گذارد.

پس می بینیم که تخریب در کار چنین مجمعی در خدمت سیاست هار و تجاوزکارانه امپریالیسم برای توسعه طلبی و غلبه بر جهان است. پیش کشیدن پای رژیم جمهوری اسلامی در این میان دقیقاً در خدمت همان سیاست اپوزیسیون سوریه تبار ایرانی است که به جاده صاف کن امپریالیستها برای تجاوز به ایران در همه زمینه ها بدل شود، حتی در زمینه دیپلماتیک و کارزارهای حقوق بشری و قومیت گرایی در پاینختهای جهان.

نفس تشکیل این مجمع در شرایطی که ونزولای دموکراتیک چاوز مهماندار بعدی آن خواهد بود، نفس تشکیل این مجمع که دولت دموکرات بولیوی به آن پیوست، نفس تشکیل این مجمع از ممالک آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین که اکثریت مردم جهان را تشکیل می دهند، بخودی خود مثبت و ضد سیاستهای تجاوزگرانه و ارتجاعی

امپریالیسم است. دوستان امپریالیسم آرزو داشتند که این مجمع هرگز تشکیل نشود و این خواست امپریالیستها و صهیونیستها هر سه سال یکبار تمدید شود. آنوقت امپریالیسم بود که به جولان می پرداخت و میدان را خالی می دید. آنوقت امپریالیستها بودند که راه تجاوز بی درد سر به ایران را هموار می دیدند و در عرصه سیاست خارجی و دیپلماتیک نیز سیاست تحریم و تجاوز خویش را به پیش برده بودند.

امپریالیسم آمریکا و صهیونیست اسرائیل می خواستند مانع شوند که مرسی رئیس جمهور مصر که ریاست مجمع را به عهده داشت و با بان کی مون این گماشته بی سرو زبان آمریکا که نام دبیرکل سازمان ملل را با خود به یدک می کشد در این نشست شرکت نکنند. تحقق این خواست و امپریالیسم و صهیونیسم تنها بی آبرویی برای مرسی و بان کی مون بود. تصورش را بکنید رئیس مجمع به بهانه های آمریکا پسند در مجمع شرکت نکند و بخواهد برای ملت مصر و ممالک جهان آسمان و ریسمان بهم ببافد که چرا عدم شرکتش درست بوده است. تصورش را بکنید دبیرکل بی زبان سازمان ملل در مجمعی متشکل از اکثریت اعضا سازمان ملل متحد و نماینده اکثریت مردم جهان شرکت نکند، آیا این آقا می توانست مدعی شود که حتی یدک کشی نام بی مسما دبیرکلی به اندام وی برانده است؟

در این مجمع در مورد حق همه کشورها در مورد غنی سازی اورانیوم سخن گفته شد و مواضع ایران در دفاع از حقوقش تأیید گشت، در این مجمع در مورد بمب اتمی و خطرات آن صحبت شد و مجمع یک صدا خواهان خاورمیانه بدون سلاح اتمی بود و در این میان منظور این نشست دولت صهیونیستی اسرائیل بود که بیش از ۲۵۰ بمب اتمی دارد و مانع کنترل تاسیسات خود از جانب آژانس بین المللی انرژی اتمی می شود. این سیاست که تنها می تواند به عنوان گام نخست در خلع سلاح اتمی جهانی معنا پیدا کند، بهر صورت اقدامی مثبت و افشاءگرانه در مورد صهیونیسم است.

آقای بان کی مون بی زبان که در مجمع حضور داشت کارش به نعل و به میخ زدن بود. وی مامور بود با مداخله در کار مجمع مانع تأثیرات سیاسی آن گردد. وی در امور داخلی سوریه با سر و زبان دخالت کرد و با عباراتی دو پهلو در باره بحران در سوریه با دعوت از همه طرف ها به توقف خشونت ها گفت: "هر گروهی که در موضوع سوریه دارای تأثیر است باید بخشی از راه حل باشد". وی حاضر نشد آن قدرتهای خارجی را که موشکهای زمین به هوا به تروریستها می دهند نام ببرد، وی حاضر نشد تروریستهای وارداتی به سوریه را که در وسط دمشق و حلب برای کشتار مردم عادی بمب می گذارند و یا با زور به خانه های مردم غیر مسلح وارد شده و مردم غیر نظامی را سپر بالای خود می کنند، محکوم کند. وی حاضر نشد از حق حاکمیت و استقلال یک کشور مستقل و عضو

سازمان ملل متحد و مجمع ممالک غیر متعهد دفاع کند و با این کارش هم تجاوز به لیبی را تأیید کرد، هم تجاوز به سوریه را و هم تجاوز احتمالی به ایران را و آنهم در پس عبارتیزدازیهای عوامفریبانه در حمایت از "حقوق مردم و حقوق بشر". آقای بان کی مون که سنگ اسرائیلیها را به سینه می زند، حاضر نشد حتی بر مبنای اصول ادعائی اعتقادی خود، تجاوز عربستان سعودی به بحرین را محکوم کند، حاضر نشد به مرسی رئیس جمهور مصر دهنه بزند تا مانع فراخوانی وی از سایر اعضا نشست ممالک غیرمتعهد و اعضا سازمان ملل برای سرنگونی دولت قانونی سوریه شود. این چگونه اصولی است که نقض آنها دلبخواهی و گزینشی بوده و بر اساس مصالح روز مجاز محسوب می شود. آقای بان کی مون بی زبان در شانزدهمین نشست ممالک غیر متعهد، هم زبان در آورد و هم دم. آیا این معجزه نیست؟ آیا این مثبت نیست که بان کی مون های بی عرضه و آلت دست نیز مجبور می شوند به حرف در آیند؟

آقای بان کی مون در زمینه برنامه هسته ای ایران، با همان سیاست دو پهلو تهران و گروه ۱+۵ را به اعتمادسازی دعوت کرد. وی همچنین از مقامات ایرانی خواست برای کاهش نگرانی ها درباره برنامه هسته ای تهران، دست به اقدامات ملموس بزنند. با زبان ساده تر وی دروغهای امپریالیستها را تکرار کرد که حاضر نیستند حق ایران در غنی سازی اورانیوم را برسمیت شناخته و از نقض مکرر پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی دست بردارند، به حقوق ملتها و ممالک احترام بگذارند و اعتماد ملتهای جهان را کسب کنند. وی از امپریالیستها نخواست که به اقدامات ملموس برای احترام به پیمانهای جهانی دست زنند. وی پیشنهاد تسلیم به ایران داد. تسلیم شدن به امپریالیسم یعنی نابودی ایران و نه تغییر رژیم ایران.

وی حاضر نشد از حق ممالک جهان در استفاده صلح آمیز از غنی سازی اورانیوم حمایت کند و دروغهای امپریالیستها در مورد ایران را در لفافه کلام تکرار کرد تا در زمان بازگشت و دادن گزارش به نتانیاهو و اوباما مورد مواخذه قرار نگیرد. وی از خاور میانه بدون سلاح اتمی که خواست مجمع بود، سخن راند، ولی حاضر نشد نامی از پاکستان و اسرائیل ببرد و بیان کند دبیرکل سازمان ملل چه اقدامات مقتضی و ملموس در نظر دارد تا این ممالک را به امضای پیمان منع گسترش سلاحهای هسته ای وادار نماید.

بان کی مون به سخنان خامنه ای در نفی هولوکاست و موجودیت اسرائیل اشاره کرد و آنرا نژادپرستانه نامید. طبیعتاً نفی هولوکاست دروغسازی تاریخی است، ولی از کی تا بحال امپریالیستها، صهیونیستها و آقای بان کی مون از دروغگوئی بدشان می آیند؟ خامنه ای دروغ می گوید، محمد رضا شاه و چرچیل و جرج بوش هم دروغ می گفتند، ولی... ادامه در صفحه ۸

**ناقصان ریاکار حقوق ملل، ناقضان حقوق بشر نیز هستند**

کرده باشد و باور کرده باشد که ملت‌ها و کشورهای دیگر وی را برسمیت شناخته باشند، خودش سنگ‌های مشخصی است. در سازمان ملل هوار می‌کنیم که سربازان ایتالیایی و سوندی بیابند دم جاده بایستند و مانع حمله شوند. ما باید به سوی یک حاکمیت مشخص پیش برویم. ما باید کشور مقابل کشور بوجود می‌آوردیم و به همه اعلام می‌کردیم که جنگ است. حالا ما می‌فهمیم که چه خطی در عرض این چهار سال کرده‌ایم."

آقای عبدالله مهدی با یاری دارو دسته‌های منصور حکمتی که با این تحلیلیها موافق بودند و در زیرش امضاء گذارده‌اند، دارد، خبط گذشته خود را بر طرف می‌کند و می‌خواهد با کمک سربازان سوندی و ایتالیایی (طرف ترسیده از اسرائیل و آمریکا که بنام ترند نام ببرد. خواسته از امپریالیستهای "ملایم" مساعدت بطلبند-توفان) کشور بوجود آورد و در سازمان ملل متحد هوار بکشد. آقای عبدالله مهدی دارد آرزوهایش را متحقق می‌کند.

سخنان امروز ایشان ادامه همان سیاست نزدیکی به اسرائیل آقای عبدالله مهدی و منصور حکمت و ایجاد کشوری جدا از ایران با عنوان دروغین "سوسیالیسم" بود که تا به امروز نیز ادامه دارد. در اینجا وظایف تقسیم شده است. عبدالله مهدی وظیفه جدائی و "حزب کمونیست کارگری" و همه دارو دسته‌های پیرو نظریات منصور حکمت، وظیفه همدستی و همکاری با امپریالیسم و صهیونیسم برای تجاوز به ایران را به عهده گرفته‌اند.

اما آقای مصطفی هجری با الهام از وضع کردستان عراق، از امپریالیست آمریکا درخواست کرد که ایران به تجاوز نظامی بپردازد و همان بلانی را به سر مردم ایران بیاورد که بر سر مردم عراق آورد. آقای مصطفی هجری را چه باک که میلیون‌ها ایرانی کشته می‌شدند و ایران ویرانه می‌شد. مهم این بود که با همدستی با امپریالیسم مانع می‌شد که آن بخشهایی از خاک ایران که وی مدعی تملک آن است، از این جنایت مصون می‌ماند. این همکاری‌ها با عمال بیگانه و دشمنان مردم ایران و خلق کرد در میان این سازمانها ریشه تاریخی طولانی دارد. بعد از ترور قاسملو و شرافکندی که توسط رژیم جمهوری اسلامی صورت گرفت، شتاب این روند شونیستی در درون این تشکیلاتها تشدید شد.

روح این بیانیه، جدائی طلبی آشکار از ایران است. در این بیانیه همواره سخن از سرنوشت کردستان ایران و نه کشور ایران در میان است. تدوین کنندگان این سند با دقت کوشیده‌اند که سرنوشت خلق کرد را از سرنوشت خلقهای ایران به روشنی جدا کنند. در تمام سند برای خلق کرد حساب جداگانه‌ای باز کرده‌اند. آنها حتی تا جایی پیش می‌روند که از اپوزیسیون ایران به عنوان "اپوزیسیون ایرانی" صحبت می‌کنند، تا مبادا... ادامه در صفحه ۹

آنوقت جشن عروسی امپریالیستها را با مداحی خود رنگ و رو داده‌ایم. از این مداحان امپریالیستها در این اواخر کم نداریم. ولی با مبارزه حزب کار ایران (توفان) دست این مداحان هر روز بیشتر رو می‌شود.

\*\*\*\*\*

### سندی در تجزیه طلبی ... جدا شوندگان تمام می‌شود"

#### ولادیمیر ایلچ لنین

اخیرا توافقنامه ای میان "حزب دمکرات کردستان ایران" و "حزب کومله کردستان ایران" به امضاء رسیده است که از نظر محتوی چیز جدیدی نیست. این توافقنامه سندی تجزیه طلبانه و ضد ایرانی در خدمت تجزیه ایران و ایجاد کردستان بزرگ در منطقه خاور میانه به عنوان اسرائیل دوم است. این دو حزب در اساس خود بر روی همدستی با امپریالیستها و صهیونیسم جهانی برای نابودی ایران، حساب جدیدی باز کرده‌اند. نه سخنان آقای عبدالله مهدی جدید است و نه سخنان آقای مصطفی هجری.

آقای عبدالله مهدی صرفنظر از اینکه مطالب فراوانی در مورد وابستگی ایشان به کمکهای مالی امپریالیستها منتشر شده، زمانیکه تحت نام کومله با گروه اتحاد مبارزان کمونیست (گروه سهند منصور حکمت-توفان) اتحاد کرده بود و "حزب کمونیست ایران" را ایجاد کرد، خواهان ایجاد اسرائیل جدیدی در کردستان بود و عدم پیگیری این سیاست را در یکی از سخنرانی‌های خویش یکی از اشتباهات مبارزاتی تشکیلات آنروزی خود بیان کرد. وی موفق شده بود در همکاری با دارو دسته منصور حکمت برای کومله در "حزب باصلاح طبقه کارگر" حقوق ویژه بدست آورد، تا ناسیونال شونیسم کرد را تبلیغ کند. به سخنان آنروز ایشان که توسط "توفان" در گذشته منتشر شده و بزودی تجدید چاپ می‌شود توجه کنید. ایشان در آن روز که خود را کمونیست جا می‌زد و خواهان استقرار سوسیالیسم در کردستان ایران بود، چنین اظهار فضل کرده است: آیا "ما نمی‌توانیم از کشور سوسیالیستی خود در حد توان خود دفاع کنیم؟ چرا نمی‌توانیم، ما براحتی می‌توانیم سربازگیری بکنیم، عضو سازمان ملل بشویم، اسلحه بخریم، مالیات بگیریم، اسلحه تامین کنیم، وام بگیریم، سرمایه‌گذاری کنیم... به منابع طبیعی دست پیدا کند و استخراج کند و بفروشد، چرا نمی‌شود، مگر اسرائیل چقدر جمعیت دارد، مگر کویت چقدر جمعیت دارد، مگر می‌شود به سادگی حمله کرد و کویت را گرفت (حضرت آقا دیدیم که شد-توفان). فرض کنیم برای خود آمریکا، چونکه فقط قشون قضیه را تعیین نمی‌کند. اینکه یک ملت خودش را به صورتی متعین

### نقش برگذاری شانزدهمین...

انکار هولوکاستی که امپریالیستها در سراسر جهان مستقر ساخته‌اند و یا در جنگ جهانی دوم شوروی سوسیالیستی را مشمول آن ساختند، نیز دروغ است؟ نفی هولوکاست، تائید سیاست نازی‌ها و نژادپرستانه است، ولی تائید صهیونیسم نیز نژادپرستانه است و آقای بان کی مون به عنوان دبیرکل سازمان ملل متحد باید بداند که اصل "صهیونیسم یعنی نژادپرستی" مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد بود که پس از فروپاشی شوروی با زور امپریالیستها آنرا ملغی کردند. آقای بان کی مون از تهدید اسرائیل توسط ایران ناراحت است و به منشور سازمان ملل استناد می‌کند، ولی از تهدید امپریالیستها و در راستان آمریکا و فرانسه و صهیونیستهای اسرائیل علیه ایران حتی با استفاده از بمب اتمی ناراحت نیستند. آقای بان کی مون گویا از آن پرونده سحر آمیز که روی میز جرج بوش بود و مرتب داخل کشوری می‌شد و سپس روی میز قرار می‌گرفت و می‌گیرد و مانورهای نظامی امپریالیستها و گسترش پایگاههای نظامی آنها چیزی نشنیده است و بکلی بی‌خبر است و گوش شنوایی برای تهدیدهای امپریالیستها ندارد.

آقای بان کی مون به عنوان نماینده صهیونیستها در این نشست شرکت کرد و گرنه باید به نمایندگان مجمع می‌گفت که مرزهای جغرافیایی کشور اسرائیل کجا ختم می‌شود. این کشور چقدر بزرگ است. آیا اختراعش مصنوعی است و یا طبیعی بوده است؟ علل پیدایش سیاسی آن چه بوده است و حال چکار باید کرد؟ وی اگر ریگی در کفش نداشت، انتخابات دموکراتیک در فلسطین را برسمیت می‌شناخت و حداقل بیان می‌کرد که اسرائیل یک کشور اشغالگر است و باید به پشت مرزهای سال ۱۹۶۷ عقب بنشیند. آقای بان کی مون حاضر نیست از حقوق ممالکی نظیر مصر و سوریه و لبنان و اردن که ممالکشان مورد تجاوز اسرائیل قرار گرفته و با زور بخشی از آنها به مناطق اسرائیل منضم شده دفاع نماید. آقای بان کی مون به نادرستی نفی هولوکاست اشاره می‌کند، ولی حاضر نیست از حقوق ملت فلسطین که قربانی هولوکاست صهیونیستهاست دفاع کند. وی حاضر نیست نظریه دو کشور اسرائیلی و فلسطینی را بپذیرد. وی به نفی موجودیت مردم فلسطین مشغول است که مورد حمایت نشست ممالک غیر متعهد هستند. دبیرکل سازمان ملل به جای اینکه اسرائیل متجاوز و دارای بمب اتمی و بزرگترین شانتران کننده منطقه را سر جای خود بنشانند سنگ را بسته و سگ را رها کرده است.

آری باید به نفس برگذاری شانزدهمین نشست ممالک غیر متعهد از منظر منافع خلقهای جهان و مبارزات ضد امپریالیستی و استقلال طلبانه آنها، در مقابل زورگویی و برابری طلبی آنها نگاه کرد و نه آنکه در خرده کاری غرق شد و بدنبال سخنان بی ارزش این و آن، مرسی، بان کی مون، خامنه‌ای و یا احمدی نژاد پرداخت.

## دسیسه های امپریالیستها و صهیونیستها برضد جنبشهای

### دموکراتیک در ممالک عربی محکوم است



**سندی در تجزیه طلبی ...**

اپوزیسیون کرد نیز مشمول این انتساب قرار گیرد و القاء شبهه شود، که کردها نیز بخشی از اپوزیسیون ایران هستند و نه تاقه جدا بافته برای مبارزه بر ضد رژیم جمهوری اسلامی و بر ضد اپوزیسیون ایران. برای آنها ایران یک طرف و کردستان طرف دیگر است. برای آنها یک اپوزیسیون ایرانی غیر کردی وجود دارد و یک اپوزیسیون جدائی طلب کردی که نباید آنها را با هم مخلوط کرد، زیرا که اپوزیسیون ایرانی همان اهدافی را که اپوزیسیون کردی طلب می کند، خواستار نیست. اپوزیسیون ایرانی "دشمن آتی" اپوزیسیون کردی است.

اپوزیسیون ایرانی باید با آنها همکاری کند تا آنها کردستان ایران را از ایران جدا کرده و به سپس به کردستان عراق بپیوندد، تا کردستان بزرگ با حمایت امپریالیستها و صهیونیستها ایجاد شود. بعد از این "پیروزی" آنها به ریش "اپوزیسیون ایرانی" می خندند و برای تجاوز آشکار به ایران در ارتش اسرائیل و آمریکا نام نویسی می کنند. کردستان اسرائیلی پروراندن مار در آستین است. در همان آغاز بیانیه آنها از "جنبش رهائی بخش ملت کرد در کردستان ایران" سخن می گویند. این به آن مفهوم است که ملت کرد از جانب سایر ملت‌های ایران از جمله فارس و ترک که در حکومت شرکت دارند مورد استعمار قرار داشته و مبارزه کردها نه برای رفع ستم ملی که اساسا در قالب فرهنگی است، بلکه بر ضد استعمارگران و اشغالگران ایرانی صورت می گیرد. این روحیه ناسیونال شونیستی در همان بدو انقلاب با شعار "ارتش اشغالگر باید خاک کردستان" را ترک کند، امکان رشد یافت که متاسفانه از جاب سازمان‌هایی که خود را چپ جا می زدند، بدون انتقاد پذیرفته شده بود. اگر در بدو انقلاب مبارزه مردم کردستان ادامه انقلاب ایران و برای آزادی همه ایران تبلیغ می شد، بتدریج این مبارزه، به مبارزه برای اخراج ارتش اشغالگر خلاصه شد، که نتایج آن را امروز ما در مقابل خود داریم. اگر در بدو انقلاب بخاطر آزادی ایران، همبستگی بزرگی با مردم کردستان بوجود آمده بود، با طرح شعارهای تجزیه طلبانه به این همبستگی صدمه خورد و جنبش کردستان با جدائی از مجموعه جنبش مردم ایران، راه انزوا را در پیش گرفت. جریان‌های اسرائیلی منصور حکمتی نیز به این روحیه میدان دادند و یاری رساندند. مبارزه "آزادبخشی" که آنها از آن سخن می گویند، مبارزه برای آزادی ایران نیست، برای جدائی کردستان بر ضد مصالح ایران است. وقتی دشمن خلق کرد، مردم ایران محسوب شوند، طبیعتا متحدان این دارو دسته، همه آن کسانی خواهند بود که دشمن ایرانند. ترکیب طیف این دشمنی را عربستان سعودی، قطر، اسرائیل و آمریکا تا همه متحدین داخلی غیر کرد که خواهان تجاوز نظامی آمریکا به ایران و تحریم اقتصادی ایران اند، پر می کنند. بهمین جهت است که روی سخن آنها با امپریالیستهاست وقتی که می گویند: "شناساندن مشکلات و مطالبات ملت کرد در کردستان ایران

به جامعه بین‌المللی و کسب حمایت سیاسی برای جنبش‌های بخش ملت کرد، به عنوان مثال، سازمان‌های اقدامات دیپلماتیک مشترک در سطح جهانی و دیدار از مراکز بین‌المللی در راستای این هدف".

حرف آنها روشن است می خواهند با "فدرالیسم ملی- جغرافیایی" که آن "را به عنوان شعار اصلی و برنامه‌ی سیاسی خود برای حل مسئله‌ی ستم ملی در کردستان برگزیده و خود را پرچمدار این شعار دانسته و برای تثبیت و تحقق آن به اشتراک مساعی می‌پردازند." به ایجاد پایگاهی در مرز غربی ایران دست زنند که از جامعه بین‌المللی نظیر "اپوزیسیون لیبی" و "ارتش آزاد سوریه" بخواهند که در دفاع از "حقوق قومیتها" و "حقوق بشر آنها" و نه "حقوق بشر" ایرانی‌ها، به حمایت سیاسی، و در صورت کاری نبودن، آنها به سیاست نظامی توسط سربازان سوئدی و ایتالیایی و شاید هم یک کمی از فنلاندی و لوکزامبورگی متوسل شوند. آنها گره همسرنوشتی ملت‌های ساکن ایران را پاره می کنند تا برای کردها حساب جداگانه ای باز کنند. در چرتکه سیاسی کاسیکارانه آنها وضعیت کنونی دنیا و تجاوز به استقلال و حق حاکمیت ملی کشورها مورد بررسی قرار گرفته و در تعیین خط مشی شان به حساب آمده است. آنها که مدعی اند خواهان حق تعیین سرنوشت خلقها بدست خود هستند، نه تجاوز به بحرین توسط عربستان سعودی و نه اشغال سرزمین‌های فلسطین را توسط اسرائیل محکوم نمی کنند. آنها هوادار تجاوز به عراق و افغانستان هستند و حق تعیین سرنوشت سایر خلقها برایشان حرف مفت است. آنها از دخالت در امور داخلی سوریه و لیبی با تمام قوا حمایت می کنند. به همین جهت می نویسند: "برای مبارزه ی ملت کرد در عصر حاضر و در این وضعیت، هم تغییرات گوناگون جهانی و هم تحولات اخیر خاورمیانه، همچنین توازن ابرقدرت‌ها و معادلات نوین این عرصه، بیش از همیشه زمینه را جهت طرح خواسته‌های ملی مردم کرد و تأکید بیشتر بر حقوق خویش در سطح جهانی را مهیا ساخته است. موج تغییر و دموکراسی‌خواهی فراگیر در منطقه ی خاورمیانه، پرتوانتر از هر زمان دیگری پایه های دیکتاتوری‌ها را به سوی فروپاشی سوق داده است. دیر یا زود دیکتاتوری جمهوری اسلامی ایران نیز، با تداوم مبارزه‌ی توده‌های مردم و اراده‌ی راسخ مبارزان راه آزادی، غیر از گسترش بحران همه‌جانبه‌ی اقتصادی و سیاسی و رفتن به سوی سرنوشتی کامل، افق دیگری پیش‌رو ندارد". آنها بو کشیده اند که امپریالیستها در پی اپوزیسیون سازی و برقراری کارزارهای تبلیغاتی بیاری دارو دسته های تجزیه طلبان، مجاهدین خلق، سلطنت طلبان و دارو دسته های پیروان منصور حکمت هستند. آنها تلاش می کنند که دیر بر سر قرار حاضر نشوند تا سرشان بی کلاه بماند. به مصداق تا تنور داغ است باید نان را پخت به صدور بیانیه متوسل شده اند تا از سایرین که کارزار راه انداخته و جلسات بحث و وحدت می گذارند عقب

نمانند. آنها حتی در مورد سرنوشتی رژیم جمهوری اسلامی هم صمیمیت ندارند، زیرا این امر همه دانسته است که سرنوشتی این رژیم در سرنوشت همه مردم ایران موثر است و راه آزادی و دموکراسی را در ایران می گشاید. تنها کسانی می توانند خواهان چنین سقوطی باشند که سرنوشت خویش را به سرنوشت همه مردم ایران گره زده باشند. برای کردهای ناسیونال شونیست که این بیانیه ارتجاعی را تدوین کرده اند روشن است که حاضرند با گرفتن کوچکترین امتیازی از جانب رژیم جمهوری اسلامی به "نفع خلق کرد" برای بیرون کشیدن گلیم خود از آب، به سایر خلقهای ایران خیانت کنند. آنچه را که آنها بنام سرنوشتی رژیم طرح می کنند، امری نیست که به آنها مربوط باشد. اسلحه ای برای فشار به رژیم جمهوری اسلامی است تا به مصالحه با آنها دست زند. اگر فرضا چنین سازشی صورت گیرد آنها خنجر خویش را به پشت مبارزه عمومی مردم ایران برای تحقق آزادی و دموکراسی فرو می کنند.

بیانیه ناسیونال شونیست‌های کرد بیانیه آزادی ملی نیست، به ایران و مردم ایران هم مربوط نیست، بیانیه خیانت ملی است و خلق کرد زیر بار این خیانت نمی رود. آزادی ملت کرد در گروهی آزادی ایران است و در یک ایران آزاد و دموکراتیک است که می شود به رفع ستم ملی به صورت ریشه ای اقدام کرد و وحدت دموکراتیک مردمان ایران را تحکیم بخشید. برای نیل به این هدف، باید برای سرنوشتی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی متحد شد و با مبارزه علیه امپریالیسم و صهیونیسم در جهت پاکیزگی مبارزه انقلابی مردم ایران کوشید. پیوند مبارزه ملی و دموکراتیک، پیوند مبارزه دموکراتیک با مبارزه ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی تضمین لازم برای آزادی ایران و نوع حکومتی است که بعد از آن در ایران بر سر کار خواهد آمد. کمونیستها باید روشن کنند که حل مسئله ملی در دوران امپریالیسم بخشی از مبارزه ضد امپریالیستی است، در غیر این صورت این "استقلال" توطئه ای برای سرکوب مبارزات همه خلقهای منطقه خواهد بود و مار را نمی شود در آستین پروراند. کمونیستها هوادار وحدت و همبستگی طبقه کارگر همه ملل ساکن ایرانند و در مقابل تبلیغات تجزیه طلبانه، همبستگی طبقاتی طبقه کارگر را تبلیغ می کنند. این عده نماینده خلق کرد نیستند، مدعی نمایندگی این خلق هستند و باین جهت نیروهای انقلابی ایران نباید به زیر ادعاهای کاذب آنها امضاء بگذارند. حزب ما بارها نظریات خویش را در مورد حل مسئله ملی بیان کرده است. ما به امر مسئله ملی از دیدگاه منافع مبارزه طبقاتی می نگریم و تنها با استقرار جمهوریهای سوسیالیستی شورانی در ایران موافقیم. ما برای وحدت و همبستگی طبقه کارگر ملیتها و تمامیت ارضی ایران مبارزه کرده و آنرا تبلیغ می کنیم. اکنون با انتشار این بیانیه حال آن سازمانها ایرانی خودفروخته ای... ادامه در صفحه ۱۰

**سندی در تجزیه طلبی ...**

زار است، که برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی حاضرند با امپریالیستها و صهیونیستها متحد شوند و تحت نام "شرایط مناسب" در پا رکابی آنها به ایران حمله کنند. این خودفروخته ها متحد جدیدی پیدا کرده اند که همان اهداف را دنبال می کنند. باید دید چه خاکی بر سرشان می کنند. مبارک است.

\*\*\*\*\*

**تحلیل از جانب‌اختگان ...**

وامی داشتند. آنها باید مجله "عبرت" منتشر می کردند و توبه کتبی می نمودند تا به جوانان بعد از کودتا درس عبرت دهند که در راه آرمانهای انسانی پدرانشان گام نگذارند.

در بعد از انقلاب از این حربه نکویده، رژیم جمهوری اسلامی استفاده می کرد. فرزندان قهرمان مردم ایران را که در راه کسب آزادی و استقلال و برابری، در راه مبارزه با ارتجاع و امپریالیسم و صهیونیسم جان داده بودند، آماج زشتترین دشنامها قرار داده و پاره ای مادران و پدران آنها را به پشت دوربینها می آوردند تا در انظار عمومی فرزندان خویش را عاق کرده، آنها را شماتت نموده و رفتار و روش شکنجه گران جمهوری اسلامی را مورد تائید قرار دهند. رژیم جمهوری اسلامی در بعد از انقلاب که با رشد مبارزه مردم و مقاومت آنها روبرو بود، با سببیت به سرکوبگری متوسل شد و بیک جنگ روانی تمام عیار با دست همه جناحهای حاکمیت دست زد. دست اصلاح طلبان و سبزه‌های امروزی همان مقدار در خون جوانان وطن سرخ بود که دست رفسنجانی، خامنه ای و موسوی و کروی و جنتی و مصباح یزدی و...

کارخانه تواب سازی با الهام از دوران شاهنشاهی و دستاوردهای ارتجاع امپریالیستی در عرصه جهانی با استفاده از این حربه به کار افتاد و تواب تولید کرد. توابی که ضعف خویش را با عبارت پردازی های چندش آور روشنفکرانه، قهرمانی و واقع بینی جلوه داد و به تقبیح قهرمانانی پرداخت که جان دادند و تسلیم نشدند. سرمشق آنها روشنفکرانی نظیر کورش لاشائی و فیروز فولادی بودند. این توابان بسیاری راهی فرنگ شدند تا زهر خویش را در میان پناهندگان سیاسی در خارج بریزند. خیمه و خرگاه بپا کردند و واقع بینی در خیانت را به بهای گران به حراج گذارند.

شکست انقلاب روحیه ارتداد را در میان روشنفکران خرده بورژوا که نفهمیده به صف طبقه کارگر پیوسته بودند و منتظر نتایج زودرس برای کسب مقام صدرات و وزرات بودند گسترش داد. موج ارتداد و تواب شدن بدون شکنجه دامن برخی را چنان گرفته است که از "پدیرش کمونیسم" انتقاد کردند و به زیر دامن اشرف پهلوی و فرح دیبا خریدند. مشتی از آنها

بلندگوی انحصارات امپریالیستی شده و تئوری های کهنه شده پوزیتیویسم منطقی کارل پوپر و نظایر آنرا تبلیغ می کنند. دنیای باز آنها همان دنیای بسته اسارت و خفت انسانهاست.

بتدریج ما با موج جدیدی در میان خانواده های شهدا روبرو هستیم. گذشت زمان و سختیهای زندگی و ضعف سیاسی و ایدئولوژیک آنها را به نتایجی رسانده است که برای جامعه ما مضر است. آنها زبان به انتقاد از مبارزه شوهران، همسران، پدران، مادران و فرزندان و... خود گشوده اند. آنها خانه نشینی و غیر سیاسی بودن و شدن را برای آسایش زندگی بی درد و سر تبلیغ می کنند.

برخی با صراحت و برخی در لفافه کلام سختی ها و ناملامیات قابل فهم کنونی زندگی خویش را به گردن خویشاوندان درجه یک خود می گذارند و از همین نگاه نیز به مسایل کنونی جهان می نگردند. ارتجاع جهانی و امپریالیستها و صهیونیستا نیز که شاخکهای تیز دارند و توسط "حسگرهای" آموزش دیده خویش از این گرایشات با خبرند برای این عده منبر و محرابی و خیمه و خرگاهی علم می کنند تا در پشت رسانه های گروهی امپریالیستی به نفی آرمانهای جانب‌اختگان بپردازند. غافل از اینکه فرزندان راه آزادی طبقه کارگر ایران و آزادی و استقلال ایران تنها در راه آرمان های انسانی خویش آگاهانه جان دادند و دیگران را لو نداده خانواده های دیگری را متلاشی نکردند و تواب نشدند تا به هر قیمت زنده بمانند و "گرمای خانواده" را افزایش دهند.

این فرزندان قهرمان خلق ایران متعلق به جنبش انقلابی ایران، متعلق به مردم ایران هستند و نه به یک خانواده معین. سوء استفاده از نام شهیدان برای مقاصد و نیات شومی که در نفی آرمانهای انسانی آنها بوده است، تنها زشت و بی شرمانه نیست، حاکی از فقدان وجدان سیاسی است.

سازمان مجاهدین خلق که یک سازمان انقلابی بود، به یک سازمان ضد انقلابی بدل شده است، ولی هنوز از نام رهبران بزرگ ضد امپریالیست و ضد صهیونیست این سازمان نظیر بدیع زادگان، حنیف نژاد و سعید محسن سوء استفاده می کند تا همدستی و همکاری را با امپریالیستها، صهیونیستها و عربستان سعودی توجیه کند. وی به خیل عظیم شهدای این سازمان تکیه می کند که بحث در این زمینه و نقش رهبری سازمان مجاهدین خلق در این ماجراجوییها خود بحث دیگری است، ولی این شهدا جانشان را برای تجاوز به ایران و حمایت از تحریمهای امپریالیستی و با تبدیل ایران به مستعمره آمریکا و اسرائیل از دست ندادند، بلکه بر عکس برای آزادی و سربلندی ایران جان دادند. طبیعتاً خانواده های این شهدا محق نیستند از خون فرزندان خود سرمایه ای برای مصالحه با ارتجاع بسازند. این عمل ادامه سیاستهایی نیست که این جوانان جانشان را بر سر آن گذارند، تجلیل از این جوانان نیست، الهام از این

شهدا نیست، بلکه مخدوش کردن و لکه دار کردن نام آنهاست. الهام از شهیدان به مفهوم تجلیل از آرمانهای انسانی آنهاست، تجلیل از روحیه فداکاری آنها برای جمع است، تجلیل از جسارت آنهاست، تجلیل از خارشمردن منافع فردی در مقابل مصالح جمعی است. این شهدا متعلق به یک حزب و سازمان نیستند، متعلق به همه خلق ایران هستند و از حیثیت و آبروی آنها همه مردم ایران باید دفاع کنند و مانع شوند که نامشان مورد سوء استفاده قرار گیرد.

اخیرا کارزاری بنام تریبونال علیه منافع مردم ایران تشکیل شده است. این تریبونال در متن سیاست عمومی امپریالیستها و صهیونیستها برای ایجاد افکار عمومی برای تجاوز به ایران و تحریم و تنبیه مردم ایران شکل گرفته است. نظایر این جلسات در چارچوب محدود و یا بزرگتر بنام نامی حمایت از "حقوق بشر" در ایران، حتی تا آفریقای جنوبی هم کشیده شده است. (اتحاد برای ایران) "یونایتد فور ایرانUnited4iran" سازمانی از آسمان نازل شده در جریان جنبش ۲۲ خرداد سال ۱۳۸۸، برای این منظور در آفریقای جنوبی اتوبوس کرایه می کند و به تبلیغ می پردازد و در اروپا مشاور رضا پهلوی است. در این تبلیغات آنچه به چشم می خورد امتناع کردن شرکت کنندگان از انتقاد از امپریالیسم و صهیونیسم است. کسانی حق شرکت در این تریبونال را دارند که از مبارزه با امپریالیسم و صهیونیسم، از محکوم کردن تهدیدات برای حمله به ایران و تحریمهای جنایتکارانه طفره روند. سابق بر این، جلساتی فرهنگی تشکیل می شد و شرط شرکت در این نشستها وارد نشدن به سیاست بود!!!! حال خانواده شهدا می توانند بر ضد آرمانهای شهدا در نشستها حضور یابند و به همان سبک توابان از جانب خویشاوندان خویش که آنها را ملک شخصی خویش تصور می کنند، در آرایش امپریالیستها و جنایتکاران ضد بشر بکوشند و خودشان را پشت سنگر جنایات جمهوری اسلامی پنهان کنند. آنها در مقابل انتقادات نیروهای انقلابی فورا به کشتار وحشیانه رژیم جمهوری اسلامی در دهه ۶۰ متوسل می شوند و مدعی اند که موضوع این نشست و برنامه آن، رسیدگی به این کشتار است و باید تکیه را بر افشاء رژیم جمهوری... ادامه در صفحه ۱۱

**از کمکهای مالی شما سپاسگزاریم**

با سپاس از رفیقی در هامبورگ که قبوض کمکهای خویش را به آدرس حزب ارسال کرده است. این کمکها به مبلغ ۲۰۰ یورو بدست ما رسیده است. رفیقی از مونیخ ۵۰ یورو. رفیقی از بایرن ۵۰ یورو. رفیق بیژن ۲۰ یورو. رفیق رضائی ۲۰ یورو. کمک رفیق از ارلانگن دریافت شد. کمک رفیق از برلین دریافت شد. کمک تمبر پستی یکی از هواداران دریافت شد.

**بر ضد تجاوز و محاصره اقتصادی ایران که یک اقدام جنایتکارانه توسط امپریالیسم و صهیونیسم است، بپاخیزیم**

در پی افزایش حقوق در نزد امپریالیستها هستند و "شرط موفقیت" این کارزار را در نزد افکار عمومی مبنای تعیین افزایش حقوق خود قرار داده اند.

کسانی که یک ذره صمیمیت مبارزاتی داشته باشند از تریبونهای این کارزار نه تنها برای افشاء رژیم جمهوری اسلامی استفاده می کنند، بلکه امپریالیستها و صهیونیستها را که بر سر مردم ایران بمب شیمیایی افکندند و زیر بغل صدام حسین را گرفتند تا به ایران حمله کند و امروز نیز در پی تجزیه ایران هستند، افشاء می کنند. خواهید دید که اگر چنین کنند دستهای پشت پرده جلوی دهان آنها را خواهد گرفت. و اگر چنین نکنند با آن دستهای پشت پرده همدستی می کنند و می دانند که چکار می کنند.

خوشبختانه مرزهای انقلاب و ضد انقلاب در ایران از هم تفکیک می شود. میدان فعالیت دو دوزه بازی و انقلابی نمایی کاذب با شعارهای دهان پر کن، تنگ می گردد، همه دشمنان با نقاب ایران که همدست امپریالیسم و صهیونیسم جهانی هستند، دستانشان رو می شود. خانواده شهدا باید حتی اگر به احترام آرمانهای جانبختگان خود نیز شده، مانع شوند که آلت دست این عمال بیگانه قرار گیرند. با الهام از مبارزه جان باختگان، در راه آزادی و استقلال ایران، مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را با مبارزه بر ضد امپریالیسم و صهیونیسم تلفیق کنیم. این آن راهی است که جانبختگان به ما نشان می دهند.

\*\*\*\*\*

آزادی دموکراسی و برابری و... در ایران مبارزه کند و این خواستهایی نیست که امپریالیستها و صهیونیستها با آن موافق باشند. برخی ایرانی های خودفروخته آگاهانه در جهتی کار می کنند که دامنه تبلیغات این کارزار را در خدمت امپریالیستها و صهیونیستها کاهش دهند. برخی از این سخنگویان را با نیت طلب مغفرت از اعمال شهدا، به آنجا آورده اند تا در خدمت منافع آنها گام زنند. مضحک وضع پاره ای از توابع جدید است که وقتی امکان سخنوری پیدا می کنند از پرداختن به امپریالیسم و صهیونیسم و آرمانهای انسانهایی که جان دادند پرهیز می کنند، تا به گوشه قبابی اداره کنندگان و مبتکران مستور این کارزار برنخورد. همه آن کسانی که در بساط امپریالیستها و صهیونیستها بساط خود را پهن کرده اند و مزورانه از خط کشی روشن با دشمنان مردم ایران خودداری می کنند، همه کسانی که موافق تحریم و تجاوزند و در این بساط شرکت می کنند تا زمینه توجیه این تجاوز و تحریم به ایران فراهم شود، ایرانیهای خودفروخته ای بیش نیستند، حتی اگر شکنجه شده و صدها سال در زندان بوده باشند. ملاکهای علمی برای تعیین ماهیت انقلابی افراد نه مقدار شکنجه، نه سرکوب و نه زندان و اعدام است. باید بر اساس آرمان این جانبختگان داورى پیشه کرد. هنوز هم دیر نشده است. کسانی که دیر به ماهیت این دسیسه و شگرد امپریالیستی پی برده اند، می توانند هرگونه تجاوز و تحریم امپریالیستها و صهیونیستها را به ایران محکوم کنند و از آرمانهای جانبختگان انقلاب ایران به حمایت برخیزند. در غیر این صورت می دانند که چه می گویند و چه می خواهند. انوقت آنها

### تحلیل از جانبختگان ...

اسلامی قرار داد. البته هر فرد عادی سیاسی می فهمد که این تنوری بازگاردن در عقب برای سجده در مقابل امپریالیستها و دریافت کمک مالی و خارجه هلند و یا مصوبات مالی کنگره آمریکا به ایرانیان است. سیاست امپریالیستها و صهیونیستها در خدمت افشاء رژیم جمهوری اسلامی و جهانگیر کردن آن برای نیاتی است که در پیش دارند و نه برای تحقق حقوق بشر در ایران. ولی این، سیاست نیروهای انقلابی نمی تواند باشد. زیرا نیروهای انقلابی ایران نه تنها خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی بدست مردم ایران هستند، بلکه خواهان استقرار

توفان در توئیتر

Toufanhezbkar

حزب کار ایران (توفان)

درفیس بوک

Toufan HezbeKar

facebook



Name:  
Toufan HezbeKar  
Email:  
toufan@toufan.org  
Status:  
None

حکومتی در ایران می باشند که اولاً جمهوری باشد و ثانیاً برای استقلال و

## (توفان الکترونیکی شماره ۷۵ منتشر شد آنرا در تارنمای توفان مطالعه نمایند)

در این شماره میخوانید:

یادداشتی پیرامون علل تظاهراتهای اعتراضی علیه فیلم ضد اسلامی،- انتخابات ریاست جمهوری ایران و مسئله کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی،- گزارشی از ایران:

ژرفش بحران در تمامی عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی و خطر تجاوز نظامی به ایران،- تهدیدات خارجی به رژیم آذوقه تبلیغاتی برای سرکوب اپوزیسیون ایران را می دهد. درحاشیه سخنرانی باراک اوباما در سازمان ملل متحد،- بمناسبت ۱۱ سپتامبر: فروپاشی برج دوقلو بهانه ای برای اشغال افغانستان و عراق،- ۱۱ سپتامبر روز کودتای ننگین شیلی،- ناتو بازهم جنایت آفرید، قتل عام زنان و کودکان در افغانستان ادامه دارد،- هاشمی رفسنجانی مهره نجات جمهوری اسلامی. درحاشیه دستگیری فرزندان،- تظاهرات ضد جنگ بمناسبت ۱۱ سپتامبر روز کودتای ننگین شیلی توسط امپریالیست آمریکا،-...

## توفان الکترونیکی

شماره ۷۵ مهر ماه ۱۳۹۱ اکتبر ۲۰۱۲

نشریه الکترونیکی حزب کار ایران

www.toufan.org

toufan@toufan.org

مردم چرا نشستین ایران شده فلسطین

# تجلیل از جانب‌خستگان راه رهایی ایران، مبنای خونی و خویشاوندی ندارد

بورژواها بر خلاف چپ‌روها و چپ‌ماها، در امر برخورد به رهبران پرولتری بسیار دوراندیشانه و سیاستمدارانه رفتار می‌کنند. در حالی که چپ‌روها و چپ‌ماها همه دستاوردهای دوران بورژوازی را، از جمله آزادیهای دموکراتیک بورژوازی را، بدور می‌اندازند و می‌خواهند تاریخ را از صفر بنا نهند، بورژواها با ژستهای مردم فریب ظاهر می‌شوند و حتی بر دستاوردهای علمی افکار کمونیستی "صحیح" می‌گذارند، از آنها تجلیل می‌کنند، آنها را محصول روابط سرمایه داری و "جامعه باز" جا می‌زنند و بعد، از رهبران پرولتاریا، همانگونه که لنین می‌گوید تندیسهای بزرگ می‌سازند، از آنها تجلیل می‌کنند، نام خیابانها را بر آنها می‌نهند، در کتب درسی مدارس از آنها یاد می‌کنند، ولی آموزش آنها را از مضمون انقلابی و طبقاتی تهی کرده و به خورد جوانان می‌دهند. مجسمه های آنها بر سر هر چهار راهی خودنمایی می‌کند، ولی از رشد همه جانبه افکار آنها و پی بردن مردم به حقیقت جلوگیری می‌شود. تندیسها هست، نامها بر تابلوها خودنمایی می‌کند، ولی جریان مغزشوئی مستمر و سازمانیافته چون نهرهای آب در کنار این تندیسها جاری است. در آلمان در هر گوشه ای، خیابانی بنام کارل مارکس و فریدریش انگلس، برتولد برشت و یا رزالوکزامبورگ، ببل و نظایر آنها وجود دارد. در فرانسه از کمون پاریس و روبسپیر سخن می‌رود. از آنها در تاریخ نام برده می‌شود، ولی همه نظریات آنها مورد جعل و تحریف قرار می‌گیرد. بورژوازی مودبیانه عمل می‌کند. ظاهر را حفظ می‌کند، باطن را برهم می‌زند. آنها همه چیز را "بی ضرر" می‌کنند. آموزشهای انقلابی را از مضمون آن تهی می‌سازند. این یک روش کارآزموده و موثر بورژوازی است. تاریخ را در ظاهر حفظ و در باطن جعل می‌کند.

بعد از درگذشت استالین و یورش روبزیونیستها برای گشودن سیل اتهامات بی اساس بر وی، بخاطر نابود کردن سوسیالیسم، نوبت به دختر استالین رسید. وی را به آمریکا فرستادند تا در زم پدر افسانه بسراید و از "خشونت" و "توحش" و "بی تفاوتی" استالین نسبت به فرزندان و همسرش داد سخن بدهد. این گونه استدلالات خاله زنی در میان عوام که دوراندیشی سیاسی نداشته و در محیط بسته زندگی کرده و با سنتهای خانوادگی فئودالی، مردسالارانه و سرمایه داری رشد کرده اند، پژواک مورد انتظار را می‌یافت. آنها می‌خواستند از استالین دیوی بسازند که مستبدانه انگیزه تسلط بر جهان را داشت و این هیتلر "بشردوست" و "مسئول" بود که جلوی زیاده طلبیهای وی را گرفت.

روزی نیست که در رسانه های گروهی غرب نوه انگلس و یا خویشاوندان مارکس و یا "دوستان" و "اقوام" لنین و استالین را به پشت دوربینها نیاورند و از آنها در رد تئوری مارکسیسم و یا مارکسیسم لنینیسم فتوا نگیرند. خویشاوندی خونی و اشتراک در کروموزومها به حربه ای در مبارزه ایدئولوژیک بدل می‌گردد. سلطنت طلبان از خویشاوندی خونی ادعای وارثت را استخراج می‌کنند و بورژواها با تکیه بر میراث خونی سلاحهای سنگین ایدئولوژیک می‌سازند.

توبه کردن در زیر شکنجه سابقه طولانی دارد و شاه یکی از بانیان استفاده از شکنجه برای این کار بود. در بعد از کودتای ۲۸ مرداد، جوانان را دسته دسته تیرباران کرده و یا زیر شکنجه می‌کشند و یا به اعتراف و تسلیم... ادامه در صفحه ۱۰

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the  
Party of Labour of Iran

No. 151 Oct. 2012

## سندی در تجزیه طلبی ناسیونال شونیستهای گرد و دشمنی با مردم ایران

"هر کس پیرو نقطه نظر دموکراسی یعنی حل مسائل کشور بدست توده مردم است، بخوبی می‌داند بین یابوه سرانی سیاست بازان تا تصمیم توده ها "فاصله عظیمی وجود دارد"، توده های اهالی به بهترین نحوی از روی تجربه روزمره خود به اهمیت روابط جغرافیایی و اقتصادی و رجحان، بازار بزرگ و کشور بزرگ واقفند و فقط تصمیم به جدا شدن می‌گیرند که ستمگری ملی و اصطکاکهای ملی زندگی مشترک را کاملا غیر قابل تحمل نماید و به کلیه مناسبات گوناگون اقتصادی پابند بزند. در چنین موردی تکامل سرمایه داری و آزادی مبارزه طبقاتی بسود ... ادامه در صفحه ۸

[www.toufan.org](http://www.toufan.org)

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت.

[toufan@toufan.org](mailto:toufan@toufan.org)

نشانی پست الکترونیکی

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کارایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها با اتکاء بر نیروی خود پابرجانیم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزئی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزاف پستی مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی  
Postbank Hamburg  
BLZ: 20110022  
KontoNr.: 2573302600  
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس  
Postfach 103825  
60108 Frankfurt  
Germany